

مهر چهارم



عصر به خیر. در این لحظه سرهای خود را برای دعا خم کنیم.

۲ ای پدر آسمانی مهربان، دوباره امشب در نام عیسی به حضور آمده‌ایم تا بابت روزی دیگر شکرگزارت باشیم. و برای این جلسه‌ی شامگاهی برکات تو را می‌طلبیم. عطا فرما تا روح‌القدس با حضور خود تعبیر و تفسیر این اموری که به جد و جهد تفحص می‌کنیم را به ما عطا کند. خدایا عنایت فرما تا چنان از مشارکت در کلام مستفیض شویم که در زمان ترک این مکان بی‌اختیار بگوییم: «آیا دل ما در اندرون ما نمی‌سوخت وقتی که در راه با ما تکلم می‌کرد؟» از تو به خاطر کارهایی که او برای ما انجام داده سپاسگزاریم، یقین داریم که تا پایان راه نیز با ما خواهد ماند، زیرا در نام عیسی می‌طلبیم. آمین.

۳ از اینکه امشب باز برای جلسه در خانه‌ی خداوند حاضر شدیم بسیار مسروریم! خوشحالیم. بسیار شادمانم که...

۴ به این فکر می‌کردم که این مهر باز نخواهد شد ولی سرانجام مکشوف شد. به خاطر مکاشفه‌ی ماهیت آخرین سوارکار خدا را شاکرم و معتقدم این یکی از مهمترین پیغام‌ها خطاب به کلیسای زمان حاضر است.

۵ از چپستی مهر دیگر آگاه نیستم. خدا روز به روز آن را برایم بازگو می‌سازد و آن را درمی‌یابم. کوششم این است که آن را درست به همان کیفیتی که خدا به من می‌بخشد... ارائه دهم.

۶ آیا از وجود چنین برکتی فیض می‌برید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] گروه تألیف. آیا پیوند تنگاتنگ و همخوانی کامل آنها با اعصار کلیسا برای شما برجسته شده است؟ چگونه آن... از این رو برایم واضح است همان روحی که اعصار کلیسا را مکشوف ساخت، مهرها را نیز عطا می‌کند زیرا این امور با یکدیگر درآمیخته‌اند. تمامی اعمال عظیم الهی، تجلی خدا را به شکل‌های گوناگون نشان می‌دهد.

۷ توجه کنید زمانی که او در رؤیایها بر دانیال ظاهر می‌شد، یک چیز نمایانده می‌شد. به عنوان مثال در جایی به شکل یک بز یا شاید به صورت درختی نشان داده می‌شد و در جایی دیگر به صورت یک تمثال. و-و-و گفتنی است که پشت تمامی این مظاهر متعدد یک امر واحد وجود دارد و این چنین توجه ما را به پیغام جلب می‌کند.

۸ دقایقی پیش داشتیم با خانم هشتاد و پنج ساله‌ای که اینجا حضور دارند، صحبت می‌کردم و بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم. ایشان...

۹ مدتی نه چندان پیش درست قبل از رفتن به غرب، دختر بچه‌ای را دیدم که فکر می‌کنم اهل آهایو باشد. او به دلیل پیشرفت سرطان خون در آستانه‌ی مرگ بود. لوکمیای داشت که نوعی سرطان خون است. خدمت شما عرض شود، وضعیت بسیار بدی حاکم

بود، امید به ادامه‌ی زندگی دیگر برایش متصور نبود. او را جراحی کرده بودند و از طریق سرم به او خوراکی‌رسانی می‌کردند. خانواده‌اش بسیار تنگدست بودند. و آنها...

۱۰ خانم کید و برادر کید درباره‌ی دریافت پاسخ دعا از خداوند [با آن خانواده] بسیار سخن گفته بودند. آنها به اتفاق و به کمک شخص دیگری آن دختر بچه را آوردند. دختری بسیار زیبا و حدود پنج یا شش ساله بود. [خواهری می‌گوید: «نه ساله.» - گروه تألیف.] نه سال داشت. او به اتفاق آورده شد. و...

۱۱ می‌دانید باید بلندش می‌کردند و به شکل خاصی به او غذا می‌دادند. اما همین که به حضور خدا رفتیم، روح‌القدس به او کلامی داد. سپس او برخاست و با گریه همبرگر خواست تا بخورد. به او همبرگر دادند و از آن پس دیگر به شکل عادی و طبیعی به او غذا می‌دادند.

۱۲ پس از چند روز او را نزد دکتر بردند. و آنها... برای دکتر به هیچ عنوان قابل درک نبود. گفت: «ظاهراً دیگر همان دخترک نیست.» در ادامه چنین گفت: «در هیچ جا کوچکترین اثری از سرطان خون دیده نمی‌شود.» همان دختری که در آستانه‌ی مرگ بود و باید او را بلند می‌کردند و از طریق رگ‌ها تعذیه‌اش می‌کردند. زمانی رنگش زرد شده بود و باید از او مراقبت می‌شد. پس آنها... اما اکنون به مدرسه می‌رود، با بچه‌های دیگر بازی می‌کند و زندگی شادابی دارد.

۱۳ این موضوع مرا به یاد مورد دیگری انداخت. روزی وقتی به خانه برگشتم، یک... اگر اشتباه نکرده باشم از جماعت کلیسای اسقفی یا مشایخی دختر بچه‌ای را از کانزاس آورده بودند. دکترها بیماری‌اش را سرطان خون تشخیص داده بودند. و فکر می‌کنم به گفته‌ی آنها چهار روز بیشتر امید زندگی نداشت، حالش بسیار وخیم بود. خانواده گفتند می‌خواهند این چهار روز را در اینجا سپری کنند. آنها از برف و توفان گذر کردند و دختر خود را برای دعا به اینجا آوردند. پدربزرگ مردی سالخورده با موهای خاکستری بود و ظاهر بسیار مرتبی داشت.

۱۴ دو روز بود که دختر بچه را در مسافرخانه‌ای کوچک نگه داشته بودند. فکر می‌کنم دیگر آن مسافرخانه در سیلور کریک وجود نداشته باشد. آن شب رفتم تا برایش دعا کنم. صبح بسیار زود بود. شبانگاه پس از ورود به شهر در آنجا حاضر شدم. پدر سالخورده... پدربزرگ با بی‌قراری در اتاق قدم می‌زد. و مادر تا حد امکان از بچه مراقبت می‌کرد.

۱۵ زانو زدم و مشغول دعا شدم و آنجا روح‌القدس رازی را که بین مادر و پدر بود برآیم آشکار ساخت، آنها به کاری دست زده بودند. آنها را به کناری خوانده و درباره‌ی آن موضوع با آنها صحبت کردم. با گریه گفتند: «واقعیت دارد.»

۱۶ پس به او دقیق شدم و در رؤیای خود، بچه را سرگرم طناب‌بازی و دویدن دیدم. اکنون آن کودک خردسال... سه هفته بعد عکسی از آن دختر برآیم فرستادند که به مدرسه رفته و طناب‌بازی می‌کرد، اثری از سرطان باقی نمانده بود.

۱۷ خوب دقت داشته باشید که این شهادت‌ها معتبر و کاملاً درست هستند. آگاهید که خدا حضور ملموس دارد. ما او را خدمت می‌کنیم و به سادگی او را باور داریم. ایمان دارم که او لمس‌پذیر می‌شود.

۱۸ در حالی که در جمع شما امری از درون راه خود را باز می‌کند من هم در تکاپو هستم. در این شامگاه به فیض خدا می‌خواهیم به مهر چهارم بپردازیم باشد که به برکت وجودش آنچه که روح‌القدس به ما می‌گوید، روشن شود.

۱۹ پس قصد دارم مکاشفه باب ۶ از ابتدای آیه‌ی ۷ را بخوانم، آیات ۷ و ۸. همواره دو آیه وجود دارد، آیه‌ی نخستین شامل یک اعلان است و آیه‌ی دوم مشاهدات یوحناست.

و چون مهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید، بیا او ببین!

و دیدم که اینک اسبی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم اموات... از عقب او می‌آید و به آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و با... وحوش زمین بکشند.

۲۰ باشد که خداوند ما را در درک این امور یاری فرماید. این یک راز است.

۲۱ اکنون برای داشتن دیدگاهی کلی از موضوع، سوارکاران و گشایش مهرها را مرور می‌کنیم، هنگام بررسی ادوار کلیساها همین روش را پیاده کردیم. پس محض یادآوری کمی به آنها می‌پردازیم تا وقتی که حس کنیم زمان مناسب برای بیان موضوع فرارسیده است.

۲۲ و اما بر ما روشن شد که برداشتن مهرها [به منزله‌ی دسترسی به] کتاب فدیه است. و کتاب به سبکی رایج در گذشته مانند توماری پیچیده شده است.

۲۳ [برادر برانهام با استفاده از چند کاغذ طرز پیچیدن و مهر کردن یک تومار را نشان می‌دهد-گروه تألیف.] در گذشته کتاب به شکل امروزی نبود زیرا ساختار کتاب‌های متداول امروزی حاصل نوآوری است. به گمانم به همین اواخر یعنی به صد و پنجاه یا دویست سال اخیر مربوط می‌شود. [در گذشته] کتاب را به هم می‌پیچیدند و انتهای آن را شل می‌بستند. هم روش این کار را نشان دادم و هم در نگاهشهایی در ارمیا و جاهای دیگر آن را مشاهده کردیم. سپس بعدی دورش پیچیده می‌شد و آخرش شل بسته می‌شد و به این شکل بود.

۲۴ و هر کدام یک مهر بود. کتاب، به هفت مهر مختوم بود و آن... هیچ یک... هنگامی که آنها... مرا ببخشید. آن کتاب فدیه مختوم به هفت مهر بود.

۲۵ و هیچ کس چه در آسمان و چه بر زمین یا زیر زمین شایسته نبود آن را باز کند یا حتی نگاهی به آن بیندازد. و یوحنا گریست زیرا هیچ آدمی را سراغ نداشت... بله، چنانچه آن کتاب از دست صاحب اصلی دریافت نمی‌شد... آدم و حوا آن را از دست داده بودند، آنها حقوق خود نسبت به کلام، وعده‌ها و میراث را از دست داده بودند پس کتاب به همان فضا برگشته بود.

۲۶ به یاد داشته باشید که زمین در کنترل آدم و حوّا بود. آدم به اصطلاح «شاگردخدایی» می‌کرد زیرا پسر خدا بود. هر پسر خدا به اصطلاح شاگردخدایی می‌کند. این گفته با کتاب مقدس ناسازگار نیست. هرچند می‌دانم که عجیب به نظر می‌رسد.

۲۷ اما به گفته‌ی عیسی: «اگر کسانی را که کلام خدا بر آنها نازل می‌شود... می‌نامید.» کلام خدا بر چه کسانی نازل می‌شود؟ [جماعت می‌گویند: «انبیا.» - گروه تألیف.] انبیا. «اگر کسانی را که کلام خدا بر آنها نازل می‌شود، خدایان می‌نامید پس چرا مرا محکوم می‌کنید وقتی که می‌گویم پسر خدا هستم.» ملاحظه می‌کنید؟

پس با این توصیف آنها خدایان بودند.

۲۸ با تولد در خاندانی که نام خانوادگی آن را دارید، در جایگاه فرزند، در واقع از وجود پدر خود هستید.

۲۹ دریافتیم زمانی که گناه وارد شد، آدم سر از آن سوی پرتگاه بزرگ درآورد. خون گاوها و بزها [گناه] را می‌پوشاند اما نمی‌آمرزد. تا اینکه آن سفیدکننده‌ی الهی آمد و لکه‌ی گناه را از بین برد و ترکیبات گناه را شکسته و آن را به منحرف‌کننده‌ی اصلی یعنی شیطان بازگرداند.

۳۰ گناه به شیطان بازگردانده شد و او منتظر زمان هلاکت ابدی خود است. این امر خود بازگوکننده‌ی ماهیت اعتقاد ماست. چنین ایمان داریم که شیطان نیست و نابود خواهد شد.

۳۱ باور دارم که گناه در هم خواهد شکست. زمانی که گناه زیر خون عیسی مسیح اعتراف شود به این می‌ماند که یک قطره جوهر مشکی در مواد سفیدکننده یا به قولی وایتکس ریخته شود. پیداست که وایتکس ترکیبات شیمیایی آن را می‌شکند و آن را به اصل خود برمی‌گرداند. ملاحظه می‌کنید؟ خون عیسی مسیح با چنین خصوصیتی به این شکل کارساز می‌شود.

۳۲ در این شرایط انسان در مقام فرزند خدا باز در سوی دیگر پرتگاه جای می‌گیرد. ملاحظه می‌کنید؟ سپس آدمی در مقام یک-یک... حتی... قدرت آفرینشگری خدا در او پیدا می‌شود. هر جا خدا فرمان داد که بشود، شد. کمی به عقب بازگردیم. هنگامی که آن...

۳۳ موسی تحت پوشش خون گاوها بود. روزی او آن نور یعنی ستون آتشین مشتعل در بوته را ملاقات کرد. موسی در آن مقام ایستاد و خدا رسالتی به وی محول کرد. او یک نبی بود. وقتی کلام خدا بر او نازل می‌شد محض سخن او چیزهایی هستی می‌یافتند. ملاحظه می‌کنید؟

۳۴ اگر چنین امری تحت خون گاوها میسر شد، درباره‌ی خون عیسی چگونه؟ [خون مسیح گناه را] نمی‌پوشاند بلکه سراسر می‌آمرزد. آنگاه در جایگاه فرزند در پیشگاه خدا می‌ایستید. پیداست که در شرایط کنونی کلیسا از کمترین امتیازات خود بهره می‌جوید. معتقدم بیشتر به جای رویارویی با اصل مسئله در حال پرسه زدن هستیم.

چیزی را گرفتم که می‌خواهم برایتان بازگو کنم ولی در زمان مناسب آن را خواهم گفت.

۳۵ دقت داشته باشید جایی کار کلیسا ایراد دارد. از دید من نظام فرقه‌ای چنان اذهان مردم را به بیراهه برده که دیگر نمی‌دانند چه کار کنند. درست است.

۳۶ ما وعده‌ی مکاشفه‌ی آن امر را داریم. این کتاب با هفت مهر مختوم و ممهور شده است. و اینک این هفت مهر...

۳۷ و پس از تکمیل مبحث هفت مهر، در مکاشفه باب ۱۰ با هفت رعد مرموز روبرو می‌شویم. یوحنا رسالت نوشتن هفت مهر را داشت اما از نگاشتن محتوای هفت رعد باز داشته شد. و در زمان این هفت رعد مسیح را می‌بینیم یا به قولی «همان فرشته‌ای که با قوس و قزح نازل شده و پایش را بر روی دریا و زمین می‌گذارد و قسم خورد که دیگر زمانی نخواهد بود.»

۳۸ در مکاشفه‌ی مهرها بر ما روشن شد که برّه در جایگاه یک شفیع عمل متوسط بودن خود را به اتمام رسانیده و اینک حاضر می‌شود تا مطالبات خود یا به عبارتی تمام افرادی که با مرگ خود باز خرید کرده بود را طلب کند.

۳۹ و آنگاه هیچ کس قادر به گشودن کتاب نبود. هیچ کس آن را درک نمی‌کرد. آن کتاب فدیة بود. و خدای پدر، همان روح کتاب را در دست خود داشت زیرا مسیح در جایگاه یگانه متوسط بر تخت [نشسته] بود. پس بر این مذهب هیچ قدیسی نبود حتی مریم یا یوسف یا وجودی دیگر زیرا این امر تنها از راه آن خون فرخنده میسر می‌شد. تنها خون عیسی قدرت کفاره دارد پس هیچ وجود دیگری نمی‌تواند در جایگاه متوسط عمل کند. درست است. این عمل در توان هیچ وجودی نبود.

۴۰ با این اوصاف اعتقاداتی مبنی بر توسل به پهودا برای سیاست‌ها و توسل به سسیلیا قدیس برای مسائل دیگر، فاقد هرگونه اعتبار است. این... البته منظورم این نیست که آنها افراد درستکار و صادقی نبودند. ادعا نمی‌کنم که شما در آنچه که به جا می‌آورید صداقت ندارید. اما به بیراهه رفته‌اید، در عین صداقت گمراه شده‌اید. و هرچه...

۴۱ می‌گویند: «بسیار خوب، این-این فرشته‌ی اعظم بر بونفر قدیس ظاهر شد و چنین و چنان و چیزهای دیگر گفت. و آنها باید چنین بگویند.» در فکر خود کوچکترین تردیدی ندارم که جوزف اسمیت رؤیایی دید اما آن رؤیا با کل کلام همخوانی نداشت. پس معتقدم که درست نیست. ملاحظه می‌کنید؟ باید با بقیه‌ی کلام سازگاری داشته باشد.

۴۲ همین اصل درباره‌ی اعصار کلیسا و مهرها و مسائل دیگر هم صدق می‌کند. و چنانچه کسی گمان می‌کند که مکاشفه‌ی هفت رعد را دارد اگر با مابقی قسمت‌های کلام مطابقت نداشته باشد، یک جای کار ایراد دارد. ملاحظه می‌کنید؟ باید قول خداوند عطا شود زیرا این همان کتاب الهی است. این سراسر مکاشفه‌ی عیسی مسیح است.

آری، به باورم-به اعتقاد من برّه در آن برهه‌ی زمانی جلو آمد.

۴۳ بر آنها پوشیده بود. یوحنا هم می‌گریست. در آسمان و بر زمین چنین کسی را سراغ نداشت زیرا همگی در آن سوی شکاف بودند، به عبارتی [در فضای] گناه. هیچ انسانی پیدا نمی‌شد... و البته فرشته‌ی اعظم این شایستگی را داشت ولی این کار وظیفه‌ی یک خویشاوند بود. پس شرط، آدمی بودن بود. و این از محالات بود زیرا انسان‌ها همه حاصل آمیزش هستند.

۴۴ کسی از پس این کار برمی‌آمد که از راه آمیزش به دنیا نیامده باشد. بنابراین خدا خود وارد عمل شد و از راه تولد از یک باکره عمانوئیل شد. خورش همان خون شایسته بود. آنگاه او از این پرتگاه عبور کرد و بها را پرداخت و برای عبور همگی ما پلی مهیا ساخت و سپس در جایگاه متوسط بر تخت نشست. و او آن زمان در آن جایگاه جلوس فرمود.

۴۵ در سراسر آن زمان کتاب به راستی بسته بود. هرچند آنجاست ولی باز قالبی نمادین دارد. آنها آن را می‌دیدند. یوحنا خود آن را دید و با ظهور نخستین [سوارکار] همان را اعلام می‌کند: «اسب سفید تاخت و سوارکاری بر او بود که در دست خود کمانی داشت.» این یک نماد است. سربسته است. خیر. تنها یک نماد و نشانه است. او درست مانند هر انسان این کره‌ی خاکی از تبیین امر ناتوان بود. درست است. چه بسا می‌توانست گمانه‌زنی و فرضیه‌پردازی کند. بگوید در اینجا چنین است و در آنجا چنان.

۴۶ ولی در کتاب مکاشفه می‌بینیم که: «با اعلام پیغام فرشته‌ی هفتم اسرار (تمام رازهای مربوط به آن) باید در آن زمان مکشوف شوند.» در مکاشفه ۱۰: ۱-۷ چنین آمده که در زمان معین آن امر مکشوف خواهد شد، زمانی که خدا از آن پرده بردارد.

۴۷ سپس هفت رعد با صداهای شگفت خود طنین‌انداز شدند و یوحنا خواست دست به قلم ببرد. یوحنا با وجود آگاهی از ماهیت مسئله آن امر را نوشت زیرا از نگارش آن بازداشته شد. این قطعاً یک راز است. حتی یک نماد یا چیز دیگری نیز نیست. ما همین قدر می‌دانیم که... رعدها غریزند.

۴۸ اکنون در حالی که به مطالعه‌ی این بخش می‌پردازیم فراموش نکنید که یکشنبه، یکشنبه صبح، جلسه‌ی شفا برگزار نمی‌کنیم زیرا می‌خواهیم به پرسش‌های عزیزان پاسخ دهیم. از شما تقاضا دارم چنانچه پرسشی در باب هفت مَهر دارید یا مطلبی برای شما ناراحت‌کننده یا مبهم است، مطرح کنید. لطفاً در مورد هفت مَهر باشد. گفته شود که تا شنبه شب مشخص می‌شود که آیا پرسش‌ها به تعدادی هستند که باید به آنها پاسخ دهم یا خیر. و چنانچه قصد دارید موضوعات دیگر را مطرح کنید یا به عنوان مثال بپرسید: «آیا باید فلان کار را انجام دهم؟» یا-یا رویایی داشتیم. به یاد داشته باشید که تمامی موارد درخور توجه هستند. بله، به آنها پرداخته خواهد شد. اما با اجازه‌ی شما عزیزان اکنون بر روی هفت مَهر متمرکز می‌شویم. این مبحث ماست. باشد که ما... جلسه‌های کنونی ویژه‌ی مبحث هفت مَهر هستند. پس بیایید بر روی همین موضوع متمرکز شویم.

۴۹ باید به خانه برگردم و چندین جلسه در غرب خواهم داشت. کمابیش دو یا سه ماه دیگر بازمی‌گردم و به امید خدا می‌توانیم در آن زمان برنامه‌ای یا شاید هم جلسه‌ی شفا یا چنین چیزی ترتیب دهیم یا هر چه که ما... یا به هر نحوی.

۵۰ عرض شود که در آینده همین جا به هفت کرنا می‌پردازیم. آنها هم، همه در همین باب می‌گنجند. آنگاه هفت پیاله را داریم که ریخته می‌شوند. این امور با هم در ارتباط می‌باشند و تمامی آنها سَرّی هستند.

۵۱ حال شب گذشته... محتوای مهر اول را دریافتیم و آن سوارکار... و خداوند... ما را یاری فرماید، پیش‌تر خود در این باره هیچ آگاهی نداشتیم. در مورد هیچ یک از این اموری که برای ما مطرح می‌شود چیزی نمی‌دانستیم. درست است. بله، نمی‌دانستیم.

۵۲ تنها به آن مکان می‌روم، کتاب مقدس را برمی‌دارم و گوشه‌ای می‌نشینم تا به این شکل گام به گام امور گشوده شود. آنگاه قلم خود را برداشته و مشغول نگارش می‌شوم. و تا تکمیل آن - تا کامل شدن آن امر ساعت‌ها آنجا می‌مانم.

۵۳ سپس برای یافتن آن قسمتی که خدا آن امر را بیان کرده، به جستجو می‌پردازم. با خود فکر می‌کنم: «بسیار خوب، به نظر می‌رسد این را جایی دیده‌ام.» آنگاه آیه‌یاب خود را برداشته و به جستجو می‌پردازم. «آیا چنین چیزی وجود دارد؟ و آنچه اینجاست درست است. و در این بخش این موضوع دوباره پوشش داده شده است. و باز در این قسمت و در این بخش و اینجا به آن اشاره شده است.» سپس تمامی مسائل را به هم پیوند می‌دهم. زمانی که همسویی آیات را مشاهده می‌کنم، بر من روشن می‌شود که از خداست. باید چنین باشد. درست مانند خانه‌سازی است که سنگ‌ها باید همسان باشند، سنگ بر سنگ.

۵۴ و اما دیشب به گشایش مهر سوم پرداختیم. اولی اسب سفید بود، دومی آتشگون و بعدی سیاه. به این ترتیب بر ما روشن شد تمامی آن سوارکاران همان سوارکار همیشگی هستند و در اصل همان ضد مسیح. هر چند تاجی نداشت ولی پس از زمانی تاجدار شد. و سپس دیدیم که به او شمشیری داده شد تا سلامتی را از روی زمین بردارد و چنانکه ملاحظه کردیم او هم همین کار را کرد. سپس اصول جزمی خود را مطرح کرد و کلیسا با وزن کردن مقداری برای یک دینار و مقدار دیگری برای دو دینار ثروتمند شد. اما او از دست زدن به روغن و شراب بازداشته شد که به همان اقلیت باقی مانده مربوط می‌شود.

۵۵ باز دیشب با شرحی از ماهیت شراب و روغن و همین‌طور تأثیر آنها مبحث را خاتمه دادیم. و ما... شاید کمی جسورانه به نظر برسد اما من... این حقیقت محض است. ملاحظه می‌کنید؟ این چنین بحث را خاتمه دادیم... اکنون برای دقایقی آن را مرور کنیم. و آن گفتار درباره‌ی خاصیت شراب و روغن بود که همانا نماد روح باشد و این ختم مبحث بود. فکر کنم همه را یادداشت کرده باشید. در غیر این صورت می‌توانید با [گوش کردن به] نوارها موضوع را دریابید. و گفتیم که در کدام بخش نکاشته‌های مقدس روغن به عنوان نماد همیشگی روح‌القدس معرفی شده است. مثل

آن باکره‌های نادان که روغن نداشتند در حالی که باکره‌های دانا از روغن که همانا روح القدس است، برخوردار بودند. در همین راستا به صحف انبیا و بقیه مراجعه کردیم. و اکنون ما...

۵۶ البته قصد ندارم تمام آیات کتاب مقدسی مربوطه را عنوان کنم. مسائلی هست که به خاطر کمبود زمان پرداختن به آنها در حوصله‌ی بحث نمی‌گنجد. اما سعی می‌کنم با ذکر منابع کتاب مقدسی، بابت موضوع را مشخص کنم تا برای عزیزان قابل درک باشد و تصویری از آن امر داشته باشند. ولی اگر بخواهیم حتی در یکی از این مَهرها بیشتر تعمق کنیم به یک ماه جلسات شامگاهی پیوسته نیاز پیدا می‌کنیم، آن هم تنها برای یک مَهر و باز با این وجود حق مطلب تماماً ادا نخواهد شد. ملاحظه کنید، تنها برای یکی از این مَهرها. مبحث تا این حد گسترده است. ما به خطوط برجسته بسنده می‌کنیم تا چپستی امر بر شما روشن شود.

۵۷ آری، روغن نماد روح القدس است. دیدیم که روغن و شراب با پرستش پیوند دارند، دقت کنید، همواره به پرستش گره خورده‌اند.

۵۸ و گفتم که برایم چنین باز شد که شراب نماد نیرو است، سخن از خاصیت و نیروی شورانگیز مکاشفه است. ملاحظه می‌کنید؟ و هنگامی که امری مکاشفه می‌شود چنین حسی به ما دست می‌دهد. ایماندار از برکت عطای مکاشفه سراپا شوق می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ این گفته‌ی خداست. رازی است که مردم از دریافتش فرومی‌مانند. و اما اندکی بعد خدا می‌آید و آن را مکشوف و تصدیق می‌کند.

۵۹ به یاد داشته باشید هرگاه حقیقتی آشکار می‌شود، مسئله‌ی تصدیق و تأیید حقانیت آن هم وجود دارد. از دید خدا باهوش بودن یا توانمند بودن شخص مهم نیست ولی اگر خدا گفته‌های آن شخص را تأیید نکند جایی ایرادی وجود دارد. ملاحظه می‌کنید؟ درست است. این ویژگی کلام است.

۶۰ زمانی که موسی با الهام الهی در آنجا حاضر شد و گفت: «مگس‌ها پدید آیند.» مگس‌ها پدید آمدند. گفت: «قورباغه‌ها بیایند.» قورباغه‌ها آمدند.

۶۱ دقت کنید، چه می‌شد اگر می‌گفت: «مگس‌ها پدید آیند.» ولی چنین نمی‌شد؟ عرض شود، در آن صورت مشخص می‌شد که کلام خدا را بیان نکرده بلکه از خود سخنی گفته است. شاید تصوّر می‌کرد که مگس‌ها پدید آیند. اما مگسی پیدا نمی‌شد چون خدا به او نگفته بود.

۶۲ وقتی خدا شما را در مورد امری مخاطب ساخته و می‌گوید: «برو و چنین بکن و من با تو خواهم بود زیرا این کلام من است.» و آن را در کلام خود نشان می‌دهد پس خود خدا پشتیبان آن امر خواهد بود. چنانچه در کتاب مقدس هم مکتوب نشده نباشد ولی کلام الهی باشد، خدا تحت هر شرایطی از آن پشتیبانی خواهد کرد. توجه دارید؟

۶۳ و چنانچه مطلبی در کلام مکتوب نشده باشد بر انبیا مکشوف شده است. پس بر ما روشن می‌شود که تمام رازهای خدا برای انبیا بازگو می‌شود و بس. در این خصوص عاموس ۷:۳ را مد نظر قرار دهید.

۶۴ پس از برکت مکاشفه شوقی در دل ایمانداران پدید می‌آید. شراب طبیعی قدرت تهییج‌کنندگی دارد. توجه می‌کنید؟ شراب شخص فروریخته را یکباره به هیجان می‌آورد. ملاحظه می‌کنید؟ دقت دارید؟ بسیار خوب، از برکت نیروی مکاشفه‌ی کلام شوق شادی و خرسندی و همچنین شوق مشاهده‌ی تصدیق و تأیید امر در دل ایماندار پدید می‌آید.

۶۵ می‌خواهیم در توصیف آن، اصطلاح «شراب تازه» را به کار بریم که در کتاب مقدس آشناست. همیشه به این قسمت ارجاع می‌دهیم: «اینها از شراب تازه مست شده‌اند.» ملاحظه می‌کنید؟ بسیار خوب. معتقدم بهترین تعبیر و تفسیر، واژه‌ی «شراب روحانی» است. همان‌طور که شورا فرینی از خاصیت شراب است، به همین ترتیب آن شراب تازه با برداشتن حجاب از کلام خدا که همان روح است، همان تأثیر را از خود نشان می‌دهد. چه زیبا! آری... چنین است... دقت داشته باشید، کلام خود روح است. آیا به این مسئله ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۶۶ اجازه دهید آن را بخوانیم. بیایید انجیل یوحنا باب ۶ را بخوانیم. بیایید فقط... بله، شما-شما-شما نگاه دیگر نمی‌گویید: «بله، از کسی شنیدم.» همین-همین که به سراغ خود گوینده‌ی [آسمانی] برویم از درستی یا نادرستی امر آگاه می‌شویم. انجیل یوحنا باب ۶. باب ۶ و گمان کنم آیه شصت و... آیه ۶۳. بسیار خوب، فکر کنم همین است. بله.

روح است که زنده می‌کند و اما از جسد فایده‌ای نیست. کلامی که من به شما می‌گویم روح و حیات است.

۶۷ کلام خود، روح است. سخن از روح در قالب کلام است. و شما می‌بینید هنگام بخشیده شدن جان یا پدید آمدن زندگی، روح کلام وارد عمل می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ زیرا آن...

۶۸ اکنون به این قسمت توجه کنید. پیش از اینکه اندیشه تبدیل به گفتار شود باید وجود داشته باشد. پس اندیشه در گفتار یا کلام نمود می‌یابد. این فکر و اندیشه‌ی الهی است که طبق ترتیب الهی در کلام قرار گرفته است. و با پذیرش آن امر الهی از جانب خدا، کلام نمود می‌یابد.

۶۹ خدا به موسی ترتیبی نشان داد. موسی همان را گفت و شد. ملاحظه می‌کنید؟ اگر به راستی منشاء امری الهی باشد چنین می‌شود.

۷۰ پس چنانکه بر ما روشن شد آن امر هم شورانگیز است و هم فرح‌بخش، این خاصیت کلام خداست. و آن شراب تازه... همان که حجاب از کلام برداشته می‌شود از آن شراب تازه سرمست می‌شویم. زبان از توصیف چنین شادی قاصر است. پیش‌تر در توصیف آن حالت گفتیم که چنان شادی به ما دست می‌دهد که سر از پا نمی‌شناسیم.

۷۱ خوب می‌دانیم افراد شوریده مذهب بسیارند که دست خوش هیجان می‌شوند. می‌دانم گاهی اوقات این قبیل افراد با شنیدن موسیقی بسیار بلند و تند، بالا و پایین می‌پرند و کارهایی از این دست انجام می‌دهند. از وجود چنین پدیده‌ای آگاهی دارم.

من-من هم همین نظر را دارم. افرادی را دیده‌ام که در کل روز تا زمانی که موسیقی برقرار است به هوا می‌پرند و فریاد می‌زنند اما با خاموش شدن صدای موسیقی آنها هم خاموش می‌شوند. ملاحظه می‌کنید؟ باور دارم که... بسیار خوب، به نظرم تا جایی که مردم درست زندگی می‌کنند، اشکالی ندارد. می‌دانید منظورم چیست. و...

۷۲ ولی ارائه‌ی کلام اثر شگفتی دارد! از برکت کلام به راستی زندگی جاری می‌شود، کلام آن شادی برانگیختگی شراب تازه را به بار می‌آورد. ملاحظه می‌کنید؟ بله. در فضای پنطیکاست تأیید کلام همان تجربه را به بار آورد.

۷۳ اکنون دقت کنید. عیسی در لوقا ۴۹:۲۹ به آنها چنین گفت: «آمین، من وعده‌ی پدرم را بر شما می‌فرستم. به اورشلیم بروید و تا آن زمان منتظر بمانید.» ولی وعده‌ی پدر چه بود؟ یوئیل ۲:۲۸، چنانکه دیدیم قرار است «روح را بریزد.» در اشعیا ۱۹:۲۸ سخن از «لب‌های بیگانه و زبان‌های غریب» می‌شود و غیره.

۷۴ پس به آنجا رفتند. چنانکه تصویرسازی کردیم، چه بسا یکی از آنها گفته باشد: «بسیار خوب، به نظرم به اندازه‌ی کافی صبر کرده‌ایم. بیایید آن را با ایمان بپذیریم.» این یک آموزه‌ی خوب باپتیستی است ولی این سخن در آن جمع تأثیری نداشت.

۷۵ پس باید در زمانی ملموس می‌شد. نیاز رسالتشان حکم می‌کرد منتظر تأیید کلام باشند. و زمانی که به روح‌القدس می‌پویدید، بر شماس است که همین کار را بکنید.

۷۶ بله، چه بسا با ایمان بپذیرید. مسیح را باید با ایمان پذیرفت، کاملاً درست است. روح‌القدس هم با ایمان پذیرفتنی است اما باید اجازه داد روح‌القدس با آمدن خود ختنه را عطا کند و این چنین مقبولیت ایمان یک شخص از منظر خدا را گواهی دهد. متوجه منظوم هستید. دقت کنید، «ابراهیم به خدا ایمان داشت و آن برایش عدالت محسوب شد.» خدا در تأیید مقبولیت ایمان ابراهیم به او نشانه‌ی ختنه را داد.

۷۷ پس ما باید همین کار را بکنیم. باید برای روح‌القدس منتظر باشیم تا چیزی را به ظهور برساند. نه تکلم به زبان‌ها دلیل می‌شود نه رقص یا هیجان‌ها و فریادهای ما. سخن از تبدیل است، باید تا ظهور تبدیل در درون خود شکیبایی داشت! شکل ظهور آن امر هم چندان مهم نیست. مهم آن است که اتفاقی بیفتد و این اصل قضیه است. ملاحظه می‌کنید؟

۷۸ به اعتقاد من سخن گفتن به زبان‌ها و تمام این کارها خوبند اما به تنهایی و به خودی خود کارساز نیستند. خودتان می‌دانید که به تنهایی راه به جایی نمی‌برد. آری، کاری از پیش نمی‌برد.

۷۹ ساحره‌هایی در حال سخن گفتن به زبان‌ها دیده‌ام، جادوگرانی را هم دیده‌ام که به زبان‌ها صحبت می‌کردند و در روحی می‌رقصیدند. یقیناً مدادی را روی زمین می‌گذارند که به زبان‌های ناشناخته می‌نویسد. و شخصی تفسیر و ترجمه می‌کند و درست از آب درمی‌آید. درست است. آنچه نوشته می‌شد بی‌کم و کاست بازگوکننده‌ی اتفاقی بود که رخ می‌داد. دیده‌ام که بر سر خود خاک می‌ریزند، با چاقو خودزنی می‌کنند و با

خون یک گل بالدار [نوعی گاو وحشی] یا حیوانی دیگر خود را خون مالی می‌کنند. دقت داشته باشید جای شکی نیست که با همین شیوه شیطان را احضار می‌کنند. پس توجه داشته باشید چنین نیست که...

۸۰ سخن گفتن به زبان‌ها چاره‌ی کار نیست. «اگر به زبان‌های انسان‌ها و فرشتگان سخن گویم ولی کارهای خیریه نکنم، نشان می‌دهد که هیچ هستم. ملاحظه کنید، اگر صرفاً به زبان‌ها صحبت کنم!» ملاحظه می‌کنید؟ وجود آنها اثبات نمی‌کند که از روح القدس برخوردار هستید.

۸۱ وقتی آن یگانه به سخنی روح نامیرای مسیح، نجات‌دهنده‌ی شخص شما شود و همراه با عمل تبدیل، شما را به جلجتا و این کلام معطوف سازد، آن زمان می‌شود گفت که اتفاقی افتاده است. بله، آقا. اتفاقی افتاده است. نیازی نخواهد بود مردم به شما گوشزد کنند. زمانی که اتفاق بیفتد از وجودش آگاه خواهید شد.

۸۲ و همین که آن شراب تازه مکاشفه را به ارمغان بیاورد، حجاب از آن امر برداشته می‌شود.

۸۳ در پنطیکاست هم چنین شد. آنها می‌دانستند که باید روحی بر آنها افزوده شود پس تا ظهور آن امر شکیبایی کردند. و با تأیید مکاشفه برانگیخته شدند. در این شکی نیست. آنها برانگیخته شدند. پس بی‌درنگ به خیابان‌ها رفتند ولی پیش از آن با ترس دست و پنجه نرم می‌کردند و پشت درهای بسته بودند. آنها به خیابان‌ها رفته و انجیل را به کسانی که از آنها می‌ترسیدند، اعلام کردند! درست است. ملاحظه می‌کنید؟ به برکت تصدیق کلام راستین وعده اتفاقی افتاده بود.

۸۴ اجازه دهید برای دقیقه‌ای در این قسمت مکث کنیم. در این افراد چنان اثر کرد که آنها-آنها... هر یک از آنها شهادت خود را با خون خویش مهر کردند. با وجود هر پیشامدی تا عمر داشتند، این اتفاق در یادهای آنان حک شده بود. و به خون خود این زندگی را بدرد گفتند.

۸۵ جا دارد به وعده‌ی روزهای واپسین توجه کنید. در اینجا درست در برابر چشمانمان تأیید و تصدیق شد. هم اکنون حضور روح‌القدس و ظهور کارهایی که باید انجام می‌داد را درست اینجا و در میان این جمع به چشم می‌بینیم. ملاحظه می‌کنید؟ پس بر ماست که... چه باشکوه! بطور می‌توانیم گوش شنوا داشته باشیم؟ ای عزیز به تو می‌گویم که امری در حال وقوع است! با تابش روشنایی بر آن بذر، زندگی تازه‌ای شکوفا می‌شود، این هم از توصیف ایماندار راستین مقدر شده‌ی بی‌ریا. درست مانند ماجرای آن زن بینوا بر سر چاه!

۸۶ در همان حال کاهنان فرهیخته می‌گفتند: «بله، او شیر است. پیشگویی بیش نیست. تنها فال مردم را می‌گیرد. او-او خود دیو است.»

۸۷ آن زن بینوا همان بذر مقدر شده بود! آیا فکر می‌کنید که این امر صحت ندارد؟ اما عیسی در همین راستا گفت: «هیچ کس نمی‌تواند بیاید مگر اینکه پدرم او را جذب کند. تمام کسانی که پدر به من بخشیده باشد، خواهند آمد.» و او...

۸۸ ولی در روزهای واپسین ضدمسیح قادر خواهد بود... آن روح ضدمسیح که در موردش بحث می‌کنیم در فرقه‌گرایی حاکم است و ثابت شد که نظام فرقه‌ای ماهیت ضدمسیحایی دارد. با این توصیف اگر شخص باز با این باور که نظام فرقه‌ای ضدمسیحایی نیست از این مکان خارج شود، بر او اشکال وارد خواهد شد. بله، زیرا تاریخ، تمامی مسائل، بررسی سراسری کلام خدا و موارد دیگر، همگی مؤید ماهیت ضدمسیحایی آن پدیده است. و روم در رأس امور است. و تمامی دختران روم به عبارتی کلیساها پیرو بی‌چون و چرایش هستند. و آنها هر دو روانه‌ی دوزخ خواهند شد. ما آن پدیده یعنی ضدمسیح و روح حاکم بر آن را می‌بینیم.

۸۹ با این توصیف [از بودن] در روزگار کنونی [حس] «شادی توصیف ناپذیر و باشکوهی» به ما دست می‌دهد. خدای من، وقتی آن زن بینوا لمس شد، آن بذر سر برآورد!

۹۰ پس به یاد داشته باشید که به گفته‌ی کتاب مقدس ضدمسیح در روزگار واپسین «تمام دنیا را گمراه خواهد کرد.»

۹۱ تنها اقلیتی که نامشان پیش از بنیاد عالم در دفتر حیات بره نوشته شده باشد، باقی خواهند ماند. و وقتی تأیید واقعی مکاشفه‌ی کلام راستین الهی در کسی اثر کند، او به سوی آب خواهد شتافت، بی‌درنگ با [هدایت] روح‌القدس در آنجا حاضر خواهد شد. هیچ کس نخواهد توانست او را از این کار باز دارد زیرا آن زندگی تازه شکوفا می‌شود.

۹۲ مدتی نه چندان پیش با شخصی سرگرم گفتگو بودم، او می‌کوشید استدلال‌های خود را بر من غالب کند. می‌گفت: «از اینکه ادعا می‌کنی خدا آسمان‌ها و زمین را در سه روز... در شش روز آفرید، خجالت نمی‌کشی؟»

پاسخ دادم: «این گفته‌ی کتاب مقدس است.»

۹۳ گفت: «بسیار خوب، طبق مستندات موجود میلیون‌ها سال از پیدایش زمین می‌گذرد.»

۹۴ پاسخ دادم: «این امر منافاتی با موضوع ندارد. به گفته‌ی پیدایش ۱:۱ ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. همین! چنین است. بله، همین و بس. زمین بی‌شکل و تهی بود.» چنین ادامه دادم: «معتقدم هر بذری برجا مانده از تمدن یا پدیده‌ای دیگر آنجا وجود داشت ولی با پسرفت آب‌ها و با تابش روشنایی بر آنها، درختان و گیاهان سر برآوردند.»

۹۵ همین امر درباره‌ی بشریت نیز صادق است، این یک نمونه است. زمانی مه کاملاً برطرف می‌شود و پرتو حق بر آن بذر اصیل خفته ولی برخوردار از حیات، متجلی می‌شود. برخوردار شدن از روشنایی انجیل از راه تأییدی اصیل بر کلام همان، و جان گرفتن آن بذر همان. در آن بذر زندگی نهفته است پس ایمان خواهد آورد. جدا از این، حیات شکل نمی‌گیرد و در درونش زندگی نقش نمی‌بندد.

۹۶ به یقین افرادی که نامشان پیش از بنیاد عالم در دفتر حیات برّه ثبت شده است، جلو خواهند آمد. و از این رو عیسی در آن مقام نشست و تا سر برآوردن واپسین بدر صبر و شفاعت می‌کند. و او از لحظه‌ی سر برآوردن آن آگاه خواهد شد.

۹۷ دکتر لی وایل... حدس می‌زنم ایشان در جلسه حضور دارند. چند روزی است که ایشان را ندیده‌ام. فکر نمی‌کنم ایشان را دیده باشم. ابرادری می‌گوید: «ایشان اینجا هستند.» - گروه تألیف. ایشان اینجا حضور دارند. بله، چند روز پیش برایم نوشته‌ای از سخنان ایرنیوس را فرستادند. آری، ایرنیوس را به عنوان فرشته‌ی بلامناع عصر خودش منظور کرده‌ام. به هر حال ایرنیوس چنین گفت: «وقتی آخرین عضو بدن وارد شود، باید... امور در آن زمان مکشوف خواهند شد.» یعنی در همین عصر واپسین. ملاحظه می‌کنید؟ ما در چنین روزگاری هستیم. بسیار خوب.

۹۸ پس اهل پنطیکاست از فرط شادی سرمست شدند. به راستی که انگیزه پیدا کرده بودند. به گمانم در مورد همه چنین است.

۹۹ بیایید دقیقی در این مورد سخن بگوییم. داود را در نظر بگیریم. او هم سراپا شوق بود و در همین راستا گفت: «کاسه‌ام لبریز می‌شود.» یقین دارم او اتفاق باشکوهی را در زندگی خود تجربه کرده بود. چرا چنین گفت؟ زیرا در روح می‌زیست... زیرا او یک نبی بود. می‌دانیم که او یک نبی بود. این گفته‌ی کتاب مقدس است. داود نبی؛ او یک نبی بود و در روح رستاخیر را دید. چنانچه تمایل دارید این قسمت را بخوانید به زمور ۸:۱۶ مراجعه کنید. او گفت: «از این رو جسمم شادی می‌کند. چه باشکوه! در امید به سر خواهیم بُرد زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند.» و به شما می‌گویم که به برکت این رؤیا کاسه‌اش لبریز شد. هرچه پیش بیاید مهم نیست، او رستاخیز را دید و به راستی که... کاسه‌اش لبریز شده بود.

۱۰۰ باز در جای دیگر می‌بینیم که کاسه‌ی داود لبریز شد، دوم سموئیل (با توجه به اینکه قلم به دست هستید) دوم سموئیل ۶:۱۴. آن زمان خشکسالی شده بود.

۱۰۱ صندوق عهد را برده بودند. دشمن پس از یورش صندوق عهد خداوند را به یغما برده بود. آنها آن را به یغما برده بودند و در پیشگاه آنتدیس [داجون گذاشته بودند ولی داجون به سجده افتاد. سپس صندوق را به شهر دیگری بردند ولی بلایای سختی گریبان آن شهر را گرفت. آن... این نغفان‌ترین چیزی بود که آنان در دست داشتند. و نمی‌توانستند از دست آن بگریزند زیرا از جایگاه خود خارج شده بود.

۱۰۲ پس تابوت عهد را بر آزابه‌ی گاوان قرار دادند و برگرداندند. هیچ می‌دانید داود با دیدن بازگشت صندوق عهد چه کرد؟ او در پوست خود نمی‌گنجید به عبارتی کاسه‌اش لبریز و پُر از شور و شوق شد! او با دیدن مکاشفه‌ای دوباره بر بنی اسرائیل در روح رقصید و چرخید و چرخید و چرخید. بله. باید بگوییم، کاسه‌اش لبریز شده بود. چرا؟ زیرا بازگشت کلام را دید.

۱۰۳ به نظرم دیدن ظهور کلام راستین که پس از سالیان طولانی با تأیید ارائه می‌شود مایه‌ی شوق همگان می‌شود. چه زمان باشکوهی است! چه روزگار زیبایی!

۱۰۴ اکنون بیاید از کلام بخوانیم. اگر این چنین ادامه دهم به اصل موضوع نخواهم رسید. شما را تا ساعت ده و نیم اینجا نگه خواهم داشت. دیشب شما را زودتر مرخص کردم پس در این جلسه‌ی شامگاهی شما را بیشتر نگه خواهم داشت. [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف.] بله. بله. خیر، محض شوخی بود. ملاحظه می‌کنید؟ من... اکنون تنها خواستار هدایت خداوند هستیم.

و چون مَهر چهارم را گشود حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید، بیا...

ببین.

۱۰۵ پس «هنگامی که برّه مَهر چهارم را گشود.» با اجازه‌ی شما همین جا مکث می‌کنیم. پس چه کسی مَهر چهارم را گشود؟ برّه. آیا شخص دیگری شایسته بود؟ هیچ کس دیگری را یارای انجام این امر نبود. خیر. پس برّه گشاینده‌ی مَهر چهارم است.

۱۰۶ و حیوان چهارم به عبارتی همان وجود زنده در هیبت یک عقاب به یوحنا گفت: «بیا و چپستی سَرّ چهارم از نقشه‌ی رهایی که در این کتاب مخفی شده است را ببین.» زیرا برّه آن را باز می‌کند. به عبارت دیگر، حرفش این بود. «اینجا راز چهارمی هست. آن را در قالبی نمادین به تو نشان داده‌ام. پس ای یوحنا، نمی‌دانم محتوای آن را درک کردی یا نه.» اما یوحنا مشاهدات خود را نوشت هر چند رازگونه بود. او مشاهدات خود را نوشت.

۱۰۷ برّه مشغول مَهربرداری بود و خدا هنوز آنها را بازگو نکرده بود. این امر به روزگار واپسین موکول شده بود. ملاحظه می‌کنید؟ ما نمادها را داشتیم و در آنها تفحص کردیم و این شیوه به گونه‌ای نتیجه بخش شد. می‌دانیم که این امر الهی به حرکت پیشرونده‌ی خود ادامه داد. ولی در این روزگار واپسین می‌توانیم با نگاهی به عقب، نسبت به ماهیت آن بصیرت پیدا کنیم. این مسئله برای پایان این عصر کلیسایی به عبارتی پیش از ر بوده شدن منظور شده است.

۱۰۸ نمی‌دانم چطور کسی می‌تواند بپذیرد که کلیسا وارد مصیبت عظیم می‌شود. چگونه می‌شود در عین بی‌گناهی مطلق وارد مصیبت عظیم شد؟ منظورم... البته اینجا منظورم کلیسا نیست؛ کلیسا وارد مصیبت عظیم می‌شود. منظورم عروس بود. خیر، در عروس هیچ گناهی یافت نمی‌شود. او سفید شده است و حتی اثری از یک-یک... حتی بویی از گناه هم باقی نمانده، مطلقاً چیزی بر جا نمانده است. آنها در حضور خدا کامل هستند. پس چه مصیبتی آنها را پاک خواهد ساخت؟ اما برای دیگران به آن شکل خواهد بود. کلیسا وارد مصیبت عظیم می‌شود ولی عروس خیر.

۱۰۹ اکنون این موضوع را در قالب نشانه‌ها بررسی می‌کنیم. نوح نمونه‌ای از کلیسایی عبور داده شده است. او پس از برون شدن به گناه متمایل شد. توجه داشته باشید که آنها عبور کرده بودند. اما خونخ پیش از آن رخداد راهی شد، او نمونه‌ای از مقدسینی است که پیش از وقوع مصیبت بزرگ به بالا راهی می‌شوند.

پس چنانکه بر ما روشن شد برّه مهر‌گشایی کرد.

۱۱۰ چنانچه دقت کرده باشید، نخستین وجود زنده که از نظر گذراندیم... اولین وجود زنده شیر بود، یک حیوان؛ به این مطلب در کتاب... در بررسی ادوار کلیسا به آن توجه کردیم. و اگر دقیق باشم دومین وجود زنده، گاو مانند یا گوساله مانند بود. وجود زنده‌ی سوم به آدمی می‌ماند. اما چهارمین وجود زنده به شکل یک عقاب بود. بله دقیقاً به همین ترتیب آنها را از نظر گذراندیم. و این درست ترتیب آنها اینجا در این کتاب است.

۱۱۱ روزگاری در فلوریدا علامه‌ای بود که در زمان ارائه‌ی آموزه می‌گفت که-که آن... «کتاب اعمال رسولان صرفاً در حکم چهارچوبی برای کلیساست. کلیسا را باید در انجیل‌های چهارگانه جستجو کرد.»

۱۱۲ ولی دقیقاً عکس قضیه برای ما روشن شد، به عبارتی انجیل‌های چهارگانه پایه‌ی کتاب اعمال رسولان را تشکیل می‌دهد. کتاب اعمال رسولان بر اساس چهار انجیل نوشته شد، به عبارتی سخن از اعمال روح‌القدس در رسولان است. و ما درمی‌یابیم و در کتاب دیده‌ایم که نگهبانان آنجا مشغول دیدبانی بودند؛ در شرق، شمال، غرب، جنوب. هیچ به یاد داشته دارید چطور آنها را به تصویر کشیدیم؟ همه چیز سراسر زیبا و هماهنگ بود!

۱۱۳ اکنون توجه داشته باشید. گفت: «بیا و ببین.» یوحنا... از شما می‌خواهم دوباره به این مسئله دقت کنید. خوب، در اینجا واپسین سوارکاری که از عملکرد صدمسیح پرده برمی‌دارد، ظاهر می‌شود.

فردا شب به مبحث جان‌های زیر مذبح می‌پردازیم.

شب بعد مبحث داوری را مطرح می‌کنیم.

۱۱۴ و شب پس از آن، به موضوع کوچ مربوط به پایان عصر و زمان واپسین و تمام این امور می‌پردازیم، در آن زمان [عروس] برداشته می‌شود. با این توصیف، ریخته شدن پیاله‌ها و مابقی امور درست با مهر هفتم مصادف می‌شود. از ماهیت آنها اطلاعی ندارم.

۱۱۵ توجه کنید. پس همان‌طور که در اینجا ملاحظه می‌کنیم، آن شخصیت یک عقاب است، همان آدمی که... به عبارتی در اینجا نمود این وجود زنده را می‌بینیم. به سخنی دیگر چهار دوره‌ی متفاوت به آن پدیده مربوط می‌شود. دوره‌ی شیر سپری شد. و می‌دانیم که این چهارمین دوره است.

۱۱۶ و او گفت: «بیا و چهارمین سر کتاب فدیة را ببین که در این کتاب مخفی داشته شده بود. بیا و ببین.» و یوحنا که برای تماشا رفت اسبی زرد را دید. آدر زبان یونانی آن زمان واژه‌ی «خرولوس» به معنی متمایل به سبز یا زرد رنگ پریده بود-گروه تألیف. و باز همان سوارکار بود ولی این بار سوار بر اسب زرد.

۱۱۷ نامش مرگ بود. اینجا جا دارد دقت کنیم. هیچ یک از آن سوارکارها یا آن اسب‌ها یا به عبارتی در هر دوره‌ای که این سوارکار می‌تاخت، هیچ نامی نداشت. اما اکنون

مرگ نامیده می‌شود. چنین چیزی ذکر نشده بود. ملاحظه می‌کنید؟ ولی در این فضا پرده از چیستی او برداشته می‌شود، ماهیتش چیزی جز مرگ نیست.

۱۱۸ پرورش این مسئله و توضیحش خود یک موعظه‌ای کامل می‌خواهد! هرآنچه مخالف و با راستی سازگاری نداشته باشد به واقع مرگ است. زیرا تنها دو مسئله مطرح است که عبارتند از مرگ و زندگی. و این امر خود کاملاً مؤید حقانیت مکاشفه‌ی روح‌القدس در روزگار کنونی است. هرآنچه با آن همخوانی ندارد، مرگ است. در ادامه خواهیم دید که کلام زندگی است. ملاحظه می‌کنید؟

۱۱۹ و این مرد مرگ نام داشت. در موارد دیگر این مسئله عنوان نشده بود. ولی از این پس با نام مرگ از او یاد می‌شود.

۱۲۰ اما در مکاشفه‌ی شیر... حال بنگرید. می‌خواهم این را با دقت بخوانم تا مطمئن باشم، آدرس آن را یادداشت کرده‌ام، اینجاست. در مکاشفه‌ی عصر شیر منظورم دوره‌ی اول است، در آن دوره‌ی نخست حجاب از این امر برداشته نشده بود. در دوره‌ی بعد که دوره‌ی گوساله و عصر تاریکی بود، به سخنی در قرون وسطی باز حجاب از چیستی آن برداشته نشد. و در دوره‌ی آن وجود زنده‌ی انسان مانند یعنی عصر خردورزی اصلاحگرانی چون لوتر و وسلی و دیگران نیز آن امر مکشوف نشده بود. اما در دوره‌ی عقاب که مربوط به زمان واپسین یا به سخنی همان عصر نبوتی می‌شود، باید کلام نبوتی مطرح شود، دقت کنید، بر افرادی که همواره اسرار به آنها داده می‌شود! موقعیت ما دقیقاً همین...

۱۲۱ امشب بر روی این مبحث اندکی تأمل می‌کنیم باشد که به درک کامل آن نائل شوید. بله، بیشتر شما عزیزان تشخیص می‌دهید که اینها... من تنها گروه حاضر در اینجا را مخاطب نمی‌سازم. این نوار به همه جا می‌رود پس باید موضوع را کاملاً شکافت. زیرا در غیر این صورت عزیزی که تنها یک نوار تهیه کرده و مابقی آنها را نداشته باشد، دچار سردرگمی خواهد شد، ملاحظه می‌کنید. پیداست که خدا این امر را برای روزگار کنونی وعده فرمود تا فیصله‌دهنده‌ی تمامی پرسمان‌ها و آشگفتی‌هایی که تجربه کرده‌ایم، باشد. ما...

۱۲۲ روزگاری بحث جامه‌ی ایلیا مطرح می‌شد. بحث ردای ایلیا داغ بود. افرادی هستند که... جان الکساندر داوی خواست او را با یک ردا به خاک بسپارند. او مدعی بود که الیشع است. شاهد ظهور پدیده‌هایی از این دست بودیم. اما هدف از ظهور چنین پدیده‌هایی چه بود؟ تحت‌الشعاع قرار دادن حق که باید ارائه می‌شد. ملاحظه می‌کنید؟ پیش از آمدن عیسی، مسیح‌های دروغین پیدا شدند. توجه دارید؟ همیشه چنین بوده است. پیش از ظهور اصل، شیطان می‌کوشد تا با ارائه‌ی نسخه‌ای تقلبی اذهان و ایمان مردم را مشوش سازد. تمامش همین است.

۱۲۳ مگر در آن زمان غملائیل همان مطلب را برای یهودیان عنوان نکرد؟ گفت: «آیا مردی برنخواست که خود را شخصی می‌پنداشت و گروهی قریب به چهارصد نفر به او پیوستند. اما متابعتش پراکنده و نیست گردیدند.»

۱۲۴ عیسی گفت: «هر شاخه‌ای که پدر من نکاشته باشد، از جا کنده خواهد شد.»
 ۱۲۵ غملائیل گفت: «از این مردم دست بردارید و ایشان را واگذارید زیرا اگر این رأی و عمل از خدا نباشد، خود تباه خواهد شد. ولی اگر از خدا باشد، نمی‌توان با خدا منازعه کرد.» او خردمند بود. به راستی که معلم بود.

۱۲۶ اینک توجه کنید. خدا در خصوص مکاشفه‌ی این رازها وعده‌ی ظهور یک الیسع راستین را داد، مردی برخوردار از همان روح الهی و آنگاه حجاب از آن امر برداشته می‌شود. این وعده‌ی خدا در ملاکی باب ۴ است. یادداشت‌ها و نامه‌هایی دریافت کرده‌ام مبنی بر اینکه چنین نیست اما می‌خواهم نویسنده‌ی آن نامه را مخاطب سازم. ملاحظه می‌کنید؟ شما نمی‌توانید منکر این امر شوید. هر الهیدان به معنی واقعی کلمه می‌داند که این مطلب حق است و آنها منتظر همین هستند.

۱۲۷ اما آنچه که درباره‌ی یحیی یعنی نخستین پیشتاز ظهور مسیح رخ داد، دقیقاً تکرار می‌شود. مردم به خاطر توصیف شکوهمندی که در نبوت‌ها از آن پیشتاز شده بود، از شناختش باز ماندند. او باید: «تمام کوه و تل‌ها را پست ساخته و تمام پستی‌ها را برافراشته و تمام ناهمواری‌ها را هموار می‌ساخت.» و او... انبیایی چون اشعیا هفتصد و دوازده سال پیش از تولد آن پیشتاز و همین‌طور ملاکی چهارصد سال پیش از ورود وی به میدان، به اتفاق درباره‌اش نبوت کرده بودند. مردم منتظر فرود راهی پل مانند از آسمان بودند و آن نبی که صاحب رسالت الهی بود باید عصا به دست از آن پل ظهور می‌کرد.

۱۲۸ ولی چه اتفاقی افتاد؟ مردی که... حتی نمی‌توانست کارت عضویت داشته باشد. معرفی‌نامه هم نداشت. این فرد بی‌بهره از هر سواد ابتدایی اوقاتش را در بیابان سپری می‌کرد. به گفته‌ی مورخان یحیی پس از مرگ پدر و مادر خود در نه سالگی راهی بیابان شد. و برانگیخته شد... کارش مهم‌تر از آن بود که با شرکت در سمینارها وقت خود را تلف کند. او باید مسیح موعود را بشارت می‌داد.

۱۲۹ خدا نمی‌تواند از انسانی که مملو از الهیات است استفاده کند. نمی‌شود، چون چنین فردی باز الهیات خود را مرجع قرار خواهد داد. به او چنین یاد داده‌اند. پس بی‌اختیار الهیات خود را مرجع قرار خواهد داد. اگر هم چیزی مشاهده کند، باز به سراغ گفتار استادان خود خواهد رفت. پس بهتر است از این چیزها پرهیز کنید و تنها به خدا ایمان داشته باشید.

۱۳۰ و می‌دانیم که آنها از یحیی غافل ماندند. حتی رسولان نیز که آنجا حضور داشتند، او را نشناختند. پرسیدند: «چرا نگاشته‌های مقدس و کتب می‌گویند که الیاس...»

۱۳۱ عیسی در پاسخ چنین گفت: «او آمده است و شما او را نشناختید.»

۱۳۲ و با ملاحظه‌ی این مسائل است که می‌گوییم در زمان رستاخیز یا حتی ربوده شدن باز همچنین خواهد شد. این امر رخ خواهد داد و عده‌ای... می‌دانم عجیب به نظر می‌رسد. اما عرض خدمت شما، به امید خدا چه بسا پس از این جلسه‌ی شامگاهی اطلاعات بیشتری درباره‌ی ترتیب ربوده شدن داشته باشید. دقت می‌کنید. چنان پنهانی

رخ خواهد داد که کمتر کسی از آن آگاه خواهد شد. دقت داشته باشید که دنیا با گمان‌های خود سرگرم خواهد بود و امور روال عادی خود را دنبال خواهند کرد و فقط... این ترتیب همیشگی خداست.

۱۳۳ می‌دانید، شک دارم که یکی-یکی... می‌گویم وقتی عیسی بر روی زمین بود کمتر از یک نودم درصد از مردم این کره‌ی خاکی از حضور عیسی مسیح آگاه بودند. می‌دانید در زمان نبوت ایلیا شک دارم کسی این آگاهی را داشت که او... از دریچه‌ی چشم مردم در جایی فردی عجیب و غریب، پیرمردی متعصب با شخصیتی نجسب پیدا شده بود. در این مسئله شکی نیست. او را «پدیده» می‌خواندند.

۱۳۴ به اعتقاد من هر مسیحی تولد تازه یافته‌ای به زعم دنیا فردی عجیب و غریب است زیرا تبدیل شده است. در این صورت به دنیای دیگری تعلق دارید. روح شما از آن سوی پرنگاه عبور کرده است. و اینجا آشفتگی دیده می‌شود... اگر متفاوت [از دنیا] نیستید جایی کار اشکال دارد و این یعنی شما هنوز در بند دنیا گرفتار هستید. شما باید افکار آسمانی داشته باشید. فقط با کلام می‌توان آسمانی زیست.

۱۳۵ چنانکه متوجه شده‌ایم آن اتفاق باشکوه روی داده است. پس ایمان داریم که بازگشت روح واقعی آن البشع حتمی است. دقت داشته باشید، اخبار شده که چنین می‌شود. باید به یاد داشت که این امر همین جا در زمان و فصل مناسب خود صورت خواهد پذیرفت. چه بسا کار کنونی پایه‌گذاری این امر باشد. و این کار هیچ تشکلی نیست.

۱۳۶ در مورد این مسئله با یکی از دوستان خوبم، مخالفم. به زعم آن عزیز این کار به گروهی از مردم سپرده می‌شود. از شما می‌خواهم که از طریق کتاب مقدس این را نشانم دهید. خدا، آن خدای تغییرناپذیر هرگز نقشی خود را تغییر نمی‌دهد. اگر چنین کند پس خدا نیست، درست است، آنگاه خدا فانی خواهد بود و دانشش در حد من و در نتیجه اشتباه نیز می‌کند.

۱۳۷ خدا از زمان باغ عدن هرگز نقشی خود را تغییر نداده است. طبق نقشی رستگاری این امر از راه خون صورت می‌پذیرد. راه دانش، راه تک‌سالاری و راه روانشناسی، همه را آزموده‌ایم. کوشیدیم فرقه‌ها را وسیله کنیم. از هر راهکار ممکنه وارد شدیم باشد میان مردم یکدلی برقرار کنیم، باشد مردم به یکدیگر مهر بورزند و غیره. تنها فضای مشارکت، قرار گرفتن زیر پوشش خون است، خدا فقط در آنجا آدمی را درمی‌یابد.

۱۳۸ خدا همواره با فرد سر و کار دارد. دو فرد به معنی دو نگاه متفاوت است. هیچ‌گاه دو نبی بزرگ در یک زمان بر روی زمین با هم نبوت نکردند. با نگاهی به گذشته می‌توانید به درستی این گفتار پی ببرید. خیر، آقا. این مایه‌ی آشفتگی می‌شود! خدا تنها انسانی کاملاً سرسپرده می‌خواهد. او شخصی با چنین توصیفی را به کار می‌گیرد. خدا در پی چنین کسی است.

۱۳۹ روزی فردی پیدا خواهد شد که کلمه به کلمه به سخن خدا گوش جان خواهد سپرد. آن افراد از سخنان دیگران پروایی نخواهند داشت و به هیچ روی از کلام برنخواهند تافت. درست است. آنها برای قول خداوند انتظار می‌کشند. تا آن را نیابند حرکت نخواهند کرد. چنین شخصی به درستی تأیید خواهد شد. شما...

۱۴۰ اهالی دنیای بیرونی از آن متنفر خواهند بود ولی آن بذر برگزیده یعنی آن بذر مقدر شده باز مانند روزگار عیسی خواهد بود که با تابش روشنایی به آن شکل جان خواهد گرفت. [برادر برانهام انگشت خود را گاز می‌گیرد- گروه تألیف.] آنها کلام را خواهند شناخت. برای آنها دریافتنی خواهد بود. نیازی نخواهد بود سخنی در موردش بگویید.

۱۴۱ آن زن گفت: «آقا، می‌بینم که شما یک نبی هستید. می‌دانم که مسیحا در زمان آمدن خود باید...»

عیسی گفت: «من همانم.»

۱۴۲ عزیزان، همین بس بود. دیگر نیاز نبود کل شب صبر می‌کرد و شب بعدی را به همین ترتیب. آن زن در دم پذیرای آن امر شد. او راهی شد و از امر الهی به مردم گفت.

۱۴۳ اکنون به یاد داشته باشید دوره‌ی نخستین، دوره‌ی شیر بود. مسیح شیری از سبط یهودا بود. زندگی او آن دوره را تحت تأثیر قرار داد. این همان نخستین وجود زنده بود و تداعی گر «قدرت» که با صدای انسانی پاسخ داد.

۱۴۴ سپس دوره‌ی گوساله یا دوره‌ی سوارکار اسب سیاه فرارسید. ملاحظه می‌کنید؟

۱۴۵ دوره‌ی نخست به این دلیل عصری سفیدی است که... همواره شنیده‌ام که مردم می‌گویند اولین سوارکار، آن اسب سفید قدرت کلیسای نخستین بود که برای کسب پیروزی پیش می‌رفت. و دیدیم که در همان راستا تاجی به او داده شد. پس همین بود. آن کلیسا بود اما به کجا رفت؟ به روم رفت. او در آنجا آن را یافت. او تاج خود را دریافت نمود.

۱۴۶ به این ترتیب، دومین دوره سوارکار اسب سرخ آتشگون بود که دوره‌ای تاریک بود.

۱۴۷ و سپس به این ترتیب در دوره‌ی بعدی با انسانی مواجه شدیم که با عصر ظهور سوارکار اسب سیاه مصادف می‌شود. گفتنی است که این دوره‌ی اصلاحگران است که با سخن گفتن آن صدا همراه می‌شود. پس سوارکار اسب سیاه همان ضد مسیح بود. گوینده‌ی آن دوره سیمای آدمی داشت که تداعی گر خرد و هوش و زیرکی بود. ملاحظه می‌کنید؟ و آنها آن را درنیافتند، می‌بینید، نامی به زبان نیاوردند... به عبارتی آنها نامی بر او نگذاشتند. ملاحظه می‌کنید؟ تنها از ظهور او سخن گفتند.

۱۴۸ سپس دوره‌ی عقاب فرارسید، این همان است که... خدا همواره انبیا خود را به عقاب تشبیه کرده است. خدا خود را یک عقاب نامید. عقاب چنان اوج می‌گیرد که از تیررس خارج می‌شود. عقاب نه تنها در آن اوج جا می‌گیرد بلکه برای زندگی در آن فضا آفریده شده است. در آن اوج است که موقعیت خود را درمی‌یابد. دست‌های از مردم

به همان اوج می‌رسند اما ارزش جایگاه خود را درک نمی‌کنند. پس این اوجگیری به دردشان نمی‌خورد. اما اگر شما...

۱۴۹ بگذارید یک کلاغ یا یک شاهین همراه یک عقاب پرواز کند، به قولی پودر می‌شود. برای رسیدن به چنان ارتفاعی مستلزم تحمل فشار بسیار است.

۱۵۰ امروزه نیز با چنین مشکلی مواجه هستیم. برخی از ما قدرت تحمل فشارها را نداریم. با بالا و پایین پریدن‌ها در زمان اوجگیری فرومی‌پاشیم. متوجه هستید. باید متحمل فشارها شویم.

۱۵۱ ولی بودن در آن اوج تیزبینی عقاب را می‌خواهد تا در مورد آینده بصیرت و حرکت درستی داشته باشیم. گفتنی است دوره‌ی عقاب آن امر را مکشوف می‌سازد. می‌دانیم که دوره‌ی عقاب در مکاشفه ۷:۱۰ وعده داده شده و ملاکی... ۴:۱. در روزهای آخر محقق خواهد شد، می‌بینید، جایگاه درستش همان است. بسیار خوب. توجه کنید.

۱۵۲ پس این شخص را سوار بر اسبی زرد رنگ پریده می‌بینیم. زرد رنگ پریده! چه بد! آنگاه توجه کنید که پس از...

۱۵۳ «شصت و هشت میلیون پروتستان» دیشب این مطلب را از نقلی از قصص‌الشهدای روم در کتاب اصلاح پُر جلال اشموکر برداشته‌ام. چنانکه دیده‌ایم به گمانم تا سال‌های ۱۵۰۰ یا هجده... در این لحظه درست به یاد نمی‌آورم. اما شصت و هشت میلیون تن به دلیل ناهمسویی با نخستین کلیسای روم به عبارتی خود روم به کام مرگ فرستاده شدند. جای شگفتی نیست که در شخصیت‌پردازی از او با عنوان... با عنوان مرگ یاد می‌شود. او به یقین چنین بود.

۱۵۴ حال تنها خدا می‌داند که او با ارائه‌ی آموزه‌های تحریف شده از کلام، باعث مرگ روحانی چندین نفر شد! این همان کسی که شصت و هشت میلیون نفر را از دم شمشیر گذراند و به کام مرگ فرستاد. و به یقین با تعلیمات خود میلیاردها نفر را دچار مرگ روحانی کرده است. پس جای شگفتی نیست که از او با نام مرگ یاد می‌شود.

۱۵۵ هیچ آن سوارکار را می‌بینید؟ از اول هم به عنوان ضدمسیح در ماهیت خود، مرگ بود ولی در آن زمان نمی‌شد گناهی به او نسبت داد. سپس صاحب تاج شد، تاجی سه‌گانه. او در آن زمان باعث برقراری وحدت شد، در واقع این شیطان بود که به واسطه‌ی ریاست بر کلیسای خود و حکومت، آنها را یکی کرد. ضدمسیح همان شیطان نمودیافته در کسوت بشر است.

۱۵۶ و همچنین به گمانم در انجیل متی باب ۴ این مطلب برای ما بیان شده است. شیطان خداوند ما عیسی را بالا برد و پادشاهی دنیا و جلال آن و هر آنچه بود را در یک لحظه به او نشان داد و آنها را به وی پیشنهاد کرد. و او گفت... آنها از آن اوست.

۱۵۷ پس می‌توان گفت سوارکار اسب آتشگون به واسطه‌ی توفیق در برقراری وحدت بین کلیسای خود و حکومت می‌تواند بتازد، قطعاً. ملاحظه می‌کنید؟ حقیقتاً! پس راز او در کلیسا و حکومت به این ترتیب برای ما روشن می‌شود.

۱۵۸ زمانی که او در مرحله‌ی چهارم مأموریت خود وارد می‌شود، از او به عنوان وحش یاد می‌شود. ولی باید عرض شود که او ابتدا ضد مسیح بود سپس به نبی کاذب معروف می‌شود و در مرحله‌ی بعدی از او به عنوان وحش یاد می‌شود. در اینجا چنانکه می‌بینیم از او به عنوان وحش یاد می‌شود. اکنون از شما می‌خواهم توجه کنید، این بعد از پیدا شدن اسب چهارم است.

۱۵۹ و اگر به اسب چهارم دقت کرده باشید... اسب نخست سفید بود و بعدی سرخ آتشگون و دیگری سیاه؛ این سه اسب در چهارمین اسب نمود می‌یابند زیرا زرد رنگ پریده ترکیبی از سرخ آتشگون، سفید و غیره است. ملاحظه می‌کنید؟ او... در این اسب همه یکجا ترکیب شده‌اند. دقت دارید؟ و او چهار گانه شد یا دقیقاً سه گانه در عین یگانگی. او فرآیند این آمیختگی است.

۱۶۰ و اما از شما می‌خواهم به هر چهار مورد توجه کنید. در ریاضی روحانی چهارگانگی جایی ندارد. خدا در سه گانگی کامل می‌شود. در اینجا چهارگانگی مطرح می‌شود. او اینجا در چهارگانگی نمود می‌یابد. ابتدا ضد مسیح در رنگ سفید؛ دومی نبی کاذب در رنگ سرخ آتشگون؛ سومی خلیفه‌ی آسمان و زمین و برزخ در رنگ سیاه؛ چهارمین، اسب رنگ پریده که همان شیطان از آسمان رانده شده، است. آیا می‌خواهید آن را بخوانید؟ مکاشفه ۱۲:۱۳، شیطان از آسمان رانده شده. سپس در مکاشفه ۱۳:۱ و ۸ او در قالب شخصیت وحش مجسم می‌شود.

۱۶۱ در مرحله‌ی نخست ضد مسیح است و تنها آموزه‌ای با عنوان نقولوی گری مطرح می‌شود ولی در مرحله‌ی بعد همان نبی کاذب می‌شود. او یک ضد مسیح است، اصطلاح ضد مسیح تداعی گر ناسازگاری است. هر آنچه مخالف کلام خدا باشد ضد خداست زیرا کلام، خداست. «در آغاز کلام بود و کلام نزد خدا بود و کلام تن گرفت یعنی همان مسیح و در میان ما ساکن شد.» ولی او به خاطر مخالفت با کلام، ضد مسیح است. اما روح نمی‌تواند تاج بر سر داشته باشد پس به همین دلیل او تاجی دریافت نکرد. او تنها کمانی در دست داشت ولی هیچ تیری نداشت.

۱۶۲ ولی زمانی که برای تاجگذاری خود آمد به واسطه‌ی آموزه‌ی ضد مسیحایی خود نبی کاذب شد. آیا متوجه مطلب می‌شوید؟ در آنجاست که به خاطر برقراری وحدت در میان اختیاراتش، شمشیری در دست گرفت. او شمشیری به دست می‌گیرد و دیگر نیازی به اجازه‌ی کسی ندارد. او هم حاکم دولت است هم حاکم آسمان. تاج سه گانه دریافت کرد. او پنداره‌ای با عنوان «برزخ» ابداع می‌کند. به عبارتی که اگر-اگر مردگانی در آن فضا باشند، شخص ثروتمند می‌تواند در صورت تمایل با پرداخت مبلغی آنها را از آنجا آزاد کند، آنها به قوت دعاها آزاد می‌شوند. او یک خلیفه است پس اختیار انجام این کار را دارد. یقیناً که او چنین است. «او جانشین خدا بر روی زمین است.» روشن تر از این نمی‌شود!

۱۶۳ این مطلب بر ما روشن شد و با کتاب مقدس اثباتش کردیم، عدد نام او را حساب کردیم و دیگر موارد. اینجا او...؟!... درست همین جا در عدد چهار نه در عدد سه. می‌بینید عزیزان، عدد چهار.

۱۶۴ اینک به مکاشفه ۱۲ رجوع کنیم. با اجازه‌ی شما بخش کوتاهی از آن را قرائت کنیم زیرا وقت داریم. بیایید مکاشفه باب ۱۲ آیه‌ی ۱۳ را بخوانیم. «و همان وقت زلزله‌ی عظیمی واقع خواهد شد...» با عرض پوزش، قسمت دیگری را خواندم. آیه‌ی ۱۳:

و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود، جفا کرد.

۱۶۵ اکنون می‌بینید که او بر زمین افکنده و مجسم شده بود. او به عنوان روح ضدمسیح در یک انسان مجسم شد. آن شخص از روح ضدمسیح به نبی کاذب دگرگون می‌شود و سپس وحش در وجودش حلول می‌کند.

۱۶۶ این امر کاملاً به روند کلیسا می‌ماند ولی کلیسای وی از ضدمسیح تبدیل به یک نبی کاذب شد و در آن عصر شکوهمند آن وحش ظهور خواهد کرد. کلیسای راستین هم چنین فرآیندی را طی می‌کند: عادل شمردگی، تقدیس و تعمید روح‌القدس که همان درونی شدن مسیح در انسان است، دقیقاً. و او نمونه‌ای جعلی از کلیسا ارائه می‌دهد... بله، نمونه‌ای از آن امر الهی. او دقیقاً در پی چنین چیزی است. این ماهیت اوست. او از آسمان رانده شد.

۱۶۷ بسیار خوب، در مکاشفه ۱:۱۳ الی ۸ آمده است:

و او بر ریگ دریا ایستاده بود. و دیدم وحشی بالا می‌آید...

۱۶۸ در باب ۱۲ دیدیم که او به زمین افکنده شد. اکنون دقت کنید.

... دیدم وحشی از دریا بالا می‌آید که ده شاخ و هفت سر دارد و بر شاخ‌هایش ده افسر و بر سرهایش نام‌های کفر است.
آن وحش را که دیدم مانند پلنگ بود و پای‌هایش...

۱۶۹ اگر فرصت داشتیم مابقی شب را در مورد این نشانه‌ها صحبت می‌کردم و نشان می‌دادم که اینها همگی باز به او اشاره دارد. بیشتر شما به واسطه‌ی درس‌های گذشته در این باره آگاهی دارید.

... مثل... پای خرس و دهانش... مثل دهان شیر. و اژدها قوت خویش... و تخت خود و... قوت عظیمی به وی داد.

۱۷۰ آری! شیطان مجسم شده! ملاحظه می‌کنید؟

و یکی از سرهایش را دیدم که... تا به موت کشته شد...

۱۷۱ و این روند چنین ادامه می‌یابد، سر فرصت در صورت تمایل می‌توانید متن را تا پایان بخوانید. خیر، بیایید بخشی از آن را بخوانیم.

و یکی از سرهایش را دیدم که... تا به موت کشته شد. و از آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند.

۱۷۲ خوب دقت کنید! فکر خود را به کمونیسم معطوف نکنید. آن چیز مهمی نیست جز ابزاری در دستان خدا که به این طریق روزی این امکان برای شما فراهم شود تا «انتقام خون» گرفته شود. فردا شب به این مسئله خواهیم پرداخت. ملاحظه می‌کنید؟

و آن اژدها را...

۱۷۳ اژدها چه ماهیتی داشت؟ همان شیطان بود. درست است؟ «اژدهای سرخ.» بسیار خوب.

... که قدرت به وحش داده بود، پرستش کردند (از جایی که قدرتش را به دست آورده بود، دقت دارید) و وحش را سجده کرده، گفتند که کیست مثل وحش و کیست که با وی می‌تواند جنگ کند؟
و به وی دهانی داده شد که به کبر و کفر تکلم می‌کند و قدرتی به او عطا شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند.

پس دهان خود را به کفرهای بر خدا گشود (دقت کنید، این چنین است. بله)... تا بر اسم او (به او لقبی می‌دهد)... و خیمه‌ی او (که مکان سکونت روح‌القدس است)...

۱۷۴ در همین راستا مکانی در روم برپا ساخت یعنی شهر واتیکان. و در ادامه‌ی آیه می‌گوید:

... و سکنه‌ی آسمان کفر گوید.

۱۷۵ با گفتن اینکه آنها شفیع هستند، بر آنها کفر ورزید.

و به وی داده شد که با مقدسین جنگ کند (و چنین کرد) و بر ایشان غلبه یابد (چنین کرد)...

۱۷۶ آنها را به چوبه بست و سوزاند! آنها را خوراک شیران ساخت! و به هر طریقی که می‌توانست آنها را گشت!

... و تسلط بر هر قبیله و قوم و... زبان و امت بدو عطا شد.

۱۷۷ و این حوادث وقتی رخ داد که روم بت‌پرستی به روم پایی تبدیل شد و قدرت کاتولیک عالمگیر شد و به این ترتیب کلیسای جهانی کاتولیک شکل گرفت.

و جمیع ساکنان جهان جز آنانی که نام‌های ایشان در دفتر...

۱۷۸ «به روغن و شراب من ضرر مرسان!» ملاحظه می‌کنید؟

و جمیع ساکنان جهان جز آنانی که نام‌های ایشان در دفتر حیات بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است، او را خواهند پرستید.

اگر کسی گوش دارد، بشنود.

اگر کسی اسیر نماید به اسیری رود، و اگر کسی به شمشیر قتل کند، می‌باید او به شمشیر کشته گردد. در اینجاست... صبر و ایمان مقدسین.

۱۷۹ ما دیشب دیدیم که او با شمشیر بزرگ خود برای کشتار مردم می‌آید.

۱۸۰ می‌دانیم که او خود نیز با شمشیر یعنی شمشیر کلام خدا کشته می‌شود. کلام خدا شمشیری دو لبه و برنده است که او را می‌کشد و به زیر می‌افکند. صبر کنید تا آن هفت رعد برای آن گروه از مردم که می‌توانند کلام را به دست گیرند و به کار

ببرند طنین‌انداز شود، آنگاه هم خواهد برید و هم قطع خواهد کرد. آنها قادر به بستن آسمان هستند. اگر اراده کنند می‌توانند این را ببندند یا فلاں کار را انجام دهند. سپاس! او را با کلامی که از دهانش بیرون می‌آید نابود می‌سازد، کلامی که تیزتر از شمشیر دو لبه است. اگر اراده کنند، قادرند صد میلیارد تُن مگس را فرابخوانند. آمین. هر آنچه بگویند رخ خواهد داد زیرا این کلامی الهی است که از دهان خدا صادر می‌شود. آری. آمین. این روش همیشگی خداست، این کلام خداست ولی او همواره آدمی را وسیله می‌سازد.

۱۸۱ خدا می‌توانست در مصر با فرمانی مگس‌ها را پدید آورد اما گفت: «موسی، این کار توست. من به تو می‌گویم که چه کنی و تو آن را به عمل آور.» موسی تمام و کمال آن را به جا آورد. ملاحظه می‌کنید. خدا-خدا می‌توانست با به کارگیری خورشید آنها را ظاهر کند. می‌توانست در همین راستا ماه را به کار ببرد. اما گفت: «ای موسی.» این، این... خدا برای خود آدمی را برمی‌گزیند. بسیار خوب.

۱۸۲ در این قسمت می‌بینیم که شیطان پس از اخراج از آسمان در کسوت وحش تن می‌گیرد. هم اکنون او وحش شده است، ضد مسیح، نبی کاذب و در این مرحله به وحش تبدیل شده است. و از او با نام مرگ یاد می‌شود! و هاویه او را همراهی می‌کند! شیطان دیگر کاملاً بر تخت خود جلوس کرده است! چه قدر وحشتناک! شیطان بر روی زمین نماینده‌ای دارد. اکنون او بر ممالک دنیا سروری می‌کند، همان ممالکی که در متی باب ۴ به خداوند عیسی پیشنهاد کرد. اینک دیگر شیطان به پادشاهی تمام عیار تبدیل می‌شود.

۱۸۳ بله، این مربوط به آینده است. اکنون او نبی کاذب است. ولی با گذر زمان وحش می‌شود و در آن زمان عهد خود را با یهود خواهد شکست. می‌دانید چطور ما... بسیار خوب، حال توجه کنید، در آن زمان به او دل وحش داده خواهد شد و شیطان خود را مجسم خواهد ساخت. زیرا با عروج کلیسا، شیطان به زیر افکنده می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ دقت دارید؟ پس دیگر همه چیز تمام شد، شیطان هیچ امکانی برای طرح اتهامات خود ندارد. ملاحظه می‌کنید؟ حال حینی که...

۱۸۴ تا هنگامی که آن شفاعتگر بر روی تخت خود نشسته شیطان می‌تواند آنجا ایستاده و اتهام وارد سازد زیرا او وکیل طرف مقابل است. او طرف مقابل مسیح است. و مسیح... او آنجا ایستاده است. طرف معارض نیز آنجا ایستاده و می‌گوید: «صبر کن! آدم هبوط کرد! آدم این کار را انجام داد! من بر او پیروز شدم. من باوری دروغین به همسرش تلقین کردم. و تو خود گفتی که با انجام چنین کاری بر او حکم می‌شود. پس من کامیاب شده‌ام!»

۱۸۵ اما در آن فضا متوسط حضور دارد، آمین. همان خویشاوند فدیه‌دهنده، آمین. او در چنین فضایی با آن خون الهی می‌ایستد و آن خون می‌تواند قلب فرومایه‌ترین آدم گناهکار را برگردد و دگرگون سازد. آن متوسط بر تخت خود نشسته است. بله، آقا.

شیطان گفت: «اما آنها گناهکارند!»

خدا می تواند بگوید: «گناهکار نیستند.»

۱۸۶ آن سفیدکننده برای زدودن لکه، رنگ جوهر یا هرگونه آلودگی فرآوری شد. فرآورده‌ی مورد نظر در دسترس آنهاست. آن لکه با قدرت ترکیب‌شکن [سفیدکننده] کاملاً زدوده می‌شود. لکه دوباره به گازها تبدیل شده و راه برگشت به نورهای کیهانی را در پیش می‌گیرد. این چنین دچار شکستگی مولکولی شده و به جای اصلی و خاستگاه خود بازمی‌گردد. این یک خلقت است. داشت... یک خلقت باید از جانب یک خالق آمده باشد. اما تمام مواد شیمیایی که در ترکیب آن به کار رفته‌اند و با هم در آمیخته‌اند، شکسته شد. به همین سادگی. به واقع دیگر چیزی از آن باقی نمی‌ماند. حتی تمام آن عناصر آب و خاکستر که با سفیدکننده در آمیخته شده بودند.

۱۸۷ آمین! خدا را شکر! سراسر زدوده می‌شود. این همان اثر خون عیسی مسیح بر فرزندان راستین خداست، وقتی آن فرزند به گناه اقرار می‌کند از سر رحمت الهی... در آن جایگاه قرار می‌گیرد، همان عادل شمردگی! چه زیباست! چنان شگرف است که خدا خود فرمود: «دیگر به یاد من هم نمی‌آید. او به راستی فرزند من است.»

۱۸۸ «هرآینه به شما می‌گویم اگر به این کوه گوئید: «جا به جا شو.» و در قلب خود شک نداشته باشید بلکه به آنچه می‌گوئید ایمان داشته باشید... همان رخ می‌دهد. آنچه گفته‌اید برای شما حاصل خواهد شد.» تو یک پسر رستگار شده هستی. آمین! می‌دانم که چنین است.

۱۸۹ خودم شش بار متفاوت پیدا شدن سنجاب‌ها را دیده‌ام در حالی که می‌دانستم هیچ سنجابی در آنجا نبوده. همان‌طور که خدا سنجاب‌ها را آفرید به همان شکل مگس‌ها یا قورباغه‌ها یا هر چیز دیگر را به هستی فراخواند. او خداست، او آفریننده است. درست است! و در زمانی که هیچ موجود میرایی هنوز پیدا نشده بود...

۱۹۰ همین که گناه آن موجود میرا اعتراف شود و در آن وایتکس به عبارتی در سفیدکننده‌ی عیسی مسیح فرو برده شود تمام گناهان پاک و زدوده می‌شود. او سراپا پاک، عاری از هر گناه و بی هیچ تقصیری است. «هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند زیرا نمی‌تواند گناهکار بوده باشد.» سفیدکننده بین او و خدا قرار دارد. چطور گناه می‌تواند باقی مانده باشد وقتی که در هم شکسته شده و درست به سمت آن منحرف‌کننده برگردانده شده است! آمین!

۱۹۱ چه باشکوه! حسی روحانی به من دست داده است. حین مکشوف شدن امور، سراپا شوق می‌شوم.

۱۹۲ توجه کنید، شیطان بر سریر خود نشسته است. بله، آقا. آن را به خدا، به خداوند ما پیشنهاد کرد. او اینک با دلی از جنس وحش آنجا نشسته است. در این فضا این شخص یا این وحش که تجسمی از شیطان است، نمود می‌یابد. او با ادعایی دروغین در این کره‌ی خاکی ظهور می‌کند. پناه بر خدا! او با ارائه‌ی تفسیر دروغین از کلام راستین، خود را به کلام الهی منتسب می‌کند.

۱۹۳ عملکرد او همان عملکردی است که یهودا در جایگاه نمونه‌ی او دو هزار سال پیش از خود نشان داد. بله، او چه عملکردی داشت؟ یهودا با ایماندارنمایی وارد شد هرچند که از ابتدای کار هم شریری بیش نبود. «او پیش از تولد خود فرزند هلاکت بود.» عیسی از نمایش یهودا فریب نخورد چون از ابتدا از ماهیت وی آگاه بود. آمین، زیرا او کلام بود. بسیار خوب. و به یاد داشته باشید یهودا خزانه‌دار شد و به خاطر پول لغزش خورد.

۱۹۴ این مطلب درباره‌ی عملکرد کلیسای امروزی نیز صدق می‌کند! همان‌طور که دیشب خاطر نشان ساختیم کلیسای کاتولیک برای توبه و آمرزش گناهان مبلغی دریافت می‌کرد، بابت دعا پول می‌گرفت، به هر بهانه پول مطالبه می‌کرد. کمابیش همین پدیده به چشم می‌خورد، دختران کلیسای کاتولیک به عبارتی پروتستان‌ها همان روش را در پیش گرفتند. همه چیز به پول ختم می‌شود. یهودا به خاطر همین لغزش خورد و پروتستان‌ها هم به همین علت لغزش می‌خورند.

۱۹۵ چنانکه دقت داشته باشید، او در دور آخر سوارکاری خود، همین دور آخر، بر اسبی رنگ‌پریده نشسته است. اکنون واپسین دور اوست. هرچند این مسئله به روزگار ما مربوط نمی‌شود. این اتفاق در آینده رخ خواهد داد. محتوای مَهر چنین است، از قبل اخبار شده است. دقت داشته باشید ربه‌ی شدن کلیسا مقدم بر وقوع این امر است. زمان آمدن مسیح به این کره‌ی خاکی، به-به-به... این شخص پیدا می‌شود و سراپا به ابلیس تبدیل می‌گردد. نخست از ضدمسیح وارد می‌شود، در میانه‌ی راه نبی دروغین به میان می‌آید و سرانجام در جلد وحش می‌رود، به عبارتی خود شیطان پیدا می‌شود. و او مشغول تاختن بر اسب رنگ‌پریده است که همانا ترکیبی از تمام رنگ‌های [پیشین] می‌باشد. آری، او بی‌فروغ و تداعی‌گر مرگ است.

۱۹۶ اما خداوند در حالی که سوار بر اسب سفید برفگون است بر زمین ظهور خواهد فرمود. سراپا و تماماً عمانوئیل، کلام خدا تن‌گرفته در انسان خواهد بود. ملاحظه می‌کنید؟ چه تفاوت شگرفی میان آنها وجود دارد. این فرق بین آنهاست.

۱۹۷ دقت داشته باشید که ضدمسیح سوار بر اسبی رنگ‌پریده است، رنگ‌پریدگی حاصل ترکیب رنگ‌هاست. اسب حیوانی است که قدرت را تداعی می‌کند. پس قدرت او تماماً با هم یکجا جمع شده است. چگونه می‌شود؟ سخن از حوزه‌ی سیاست می‌شود و به همین ترتیب قدرت‌های کشوری، قدرت‌های مذهبی و قدرت‌های شیطانی مطرح می‌شوند. تمام این قدرت‌های متفاوت در هم می‌آمیزند و حاصلش همان اسب رنگ‌پریده است با رنگی ترکیبی. او صاحب تمام قدرت‌های مختلف شده است.

۱۹۸ اما عیسی سوار بر اسبی می‌آید که رنگش یکدست است یعنی همانا کلام. آمین!

۱۹۹ ولی آن مخالف، رنگ‌های سرخ آتشگون و سفید و سیاه را درمی‌آمیزد، سه رنگ را یکجا درمی‌آمیزد و در رنگی واحد نمود می‌یابد. قدرت‌های سه‌گانه در قدرتی واحد نمود می‌یابند؛ اسب سفید، اسب سیاه، اسب سرخ آتشگون. و سه تاج در یک. ملاحظه می‌کنید؟ قطعاً.

۲۰۰ من خود آن تاج را دیدم، از فاصله‌ای نزدیک به آن نگاه کردم. به من اجازه ندادند به آن دست بزنم، در یک حفاظ شیشه‌ای بود. قفل بزرگی بر روی آن زده بودند، آن تاج سه‌گانه در قفسه‌ای قرار داشت. بنابراین می‌دانم که این حقیقت است. او تاجی سه‌گانه دارد و خلیفه‌ی آسمان و برزخ و زمین است.

۲۰۱ سه قدرت با هم درآمیخته‌اند، دقت کنید، آنها در یک رنگ نمود پیدا کرده‌اند یعنی زرد رنگ‌پریده. این سراسر تداعی گر مرگ است؛ بلکه قدرت‌های سیاسی، مذهبی و اهریمنی یکجا ترکیب و جمع شدند. زمانی که سخن از سیاست می‌شود باید به یاد داشت که شیطان در رأس امور سیاسی است. او زرنگ است! قطعاً. مبادا در این زمینه با او درافتید. کافی است به خداوند توکل کنید. همین بسنده می‌کند.

۲۰۲ پیش‌تر به این مسائل پرداخته‌ام. پدیده‌هایی چون زرنگی و فرهیختگی از راه نادرستی آمده‌اند. در نگاشته‌های مقدس تفحص کرده و صحت این مطلب را دریابید. به سرگذشت فرزندان قائن نگاه کنید. فرزند شیث را از نظر بگذرانید و ببینید آنها چه بودند. البته این حرف من حمل بر پشتیبانی از جهل نشود، به هیچ عنوان چنین نیست. خیر، آقا. ولی تمام شخصیت‌های کتاب مقدس را که در نظر بگیرید، کم پیش می‌آید که...

۲۰۳ پولس شخصی بسیار باهوش بود ولی گفت باید دانسته‌هایش را فراموش کند و به شناخت مسیح نائل شود. در همین راستا گفت: «و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود بلکه به قوت رستاخیز مسیح.» آری، این قدرت روح‌القدس است!

۲۰۴ افراد دیگری را در نظر بگیرید. برخی از آنها به اصطلاح حتی قدرت تشخیص دست چپ و راست خود را هم نداشتند. عصر انبیا، خاستگاهشان و سایر مسائل را در نظر بگیرید. متوجه منظورم می‌شوید؟

۲۰۵ توجه داشته باشید سخن از افرادی سرشار از هوش، فضل و دانش است. شناخت [حکمت دنیوی] دقیقاً همان چیزی است که شما را از خدا دور خواهد کرد.

۲۰۶ او سه قدرت داشت یا سه-سه قلمرو قدرت داشت؛ زمین، آسمان و برزخ.

۲۰۷ او خود ماهیتی سه‌گانه دارد. این ماهیت اوست. بر سه‌گانگی سوار است. قدرت‌ش بر سه‌گانگی استوار است. تاج وی سه‌گانه است. اسب او نیز سه‌گانه است. ماهیت وی از سه‌گانگی تشکیل شده؛ قدرتی سه‌گانه، تاجی سه‌گانه، (سوار بر) اسبی سه‌گانه. این از مقرهایش، باز عدد چهار به چشم می‌خورد، ببینید باز عدد چهار. بسیار خوب.

۲۰۸ به واسطه‌ی این مأموریت سه مرحله‌ای صاحب شخصیت می‌شود، او همان شیطان مجسم شده است. سه مرحله از مأموریت... ضد مسیح، نبی کاذب و وحش. این سه در حکم نمونه هستند، این مسئله جای دقت دارد. در اینجا سه نمونه هستند که برای او هویت‌ساز می‌شوند.

۲۰۹ خدا یعنی همان پروردگار خود را در آب، خون و روح می‌شناساند، به برکت وجود آنها کلام خدا از یک شخص مسیحی فرزند خدا می‌سازد. ملاحظه می‌کنید؟ ولی وجود این سه قدرت از او شیطان می‌سازد. توجه دارید؟ از سویی با آب، خون و روح مواجه

هستیم که از جانب خداست. و از سویی دیگر ترکیبی از سیاست و مذهب و قدرت اهریمن که از او شیطان می‌سازد.

۲۱۰ مسیح نخست به عنوان شخصی میرا آمد. به واقع او سه بار می‌آید و در عدد سه نمود می‌یابد. ملاحظه می‌کنید؟ (اگر به کیفیت آمدن آن شخص توجه کنید، عدد چهار برجسته می‌شود.) به مسیح توجه کنید. مسیح در نخستین ظهورش در کسوت میرایی آمد تا با تقدیم خون خود جانش را نثار کند. درست است؟ این کیفیت نخستین آمدن مسیح است. بار دوم به خاطر ربوده شدن [عروس] می‌آید، در حالی که نامیراست و در آسمان ملاقاتش می‌کنیم. در ظهور سوم، خدای تن گرفته است. آمین! ابرادر برانهام یکبار دست می‌زند- گروه تألیف. [خدا، عمانوئیل بر زمین سلطنت می‌کند! درست است، تنها عدد سه.

۲۱۱ چهارمین مرحله‌ی سوارکار درخور توجه است. چهارمین مرحله‌ی این سوارکار مرگ نام دارد. مرگ به معنی «جدایی ابدی از خدا». مرگ در ماهیت به معنی جدایی ابدی از خدا می‌باشد.

۲۱۲ پس ماهیت آن شخصیت برای ما مشخص شد، گوش کنید به واقع با کمک کتاب مقدس ماهیت وی را نشان دادیم و حتی نقاط برجسته را در نظر گرفته و با دقت تمام موضوع را شکافتیم. پس عقاب در توصیف آن شخصیت نام «مرگ» را به کار می‌برد. خدا او را چنین نامید. به یاد داشته باشید که مرگ جدایی همیشگی از خداست.

۲۱۳ باز به یاد داشته باشید که مقدسان نامیرا هستند. آنها نمی‌میرند بلکه می‌خوابند. «کسی که کلام مرا شنیده و به فرستنده‌ی من ایمان بیاورد، صاحب زندگی جاوید می‌شود.» درست است. عیسی گفت: «او در داوری نمی‌آید بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است. من قیامت و حیات هستم.» «هر که به من ایمان داشته باشد حتی اگر بمیرد، باز هم زنده است. و هر که زنده باشد و به من ایمان داشته باشد، هرگز نخواهد مُرد.» مگر ایلعازر مُرد؟ «او در خواب است.»

۲۱۴ «ترسید، دختر نمرده بلکه خوابیده است.» مردم عیسی را مورد تمسخر قرار دادند. مگر نه؟ ولی شگفتنا! توجه کنید، مقدسان نمی‌میرند.

۲۱۵ در واقع مرگ همانا گسست از خداست، مرگ ابدی. و این شخص «مرگ» نام دارد پس جا دارد از او دوری کنید. ماهیت او چیست؟ یک نظام سازمانی و تشکّل یافته، اولین و کلیسای شماره‌ی یک است که در خلال شورای نیکه نگرش کنستانتین را در خود پذیرفت.

۲۱۶ شب گذشته در مورد آن زنان صحبت کردیم و نشان دادیم که حوّا، آن عروس نخستین، پیش از خلوت با همسر خود به واسطه‌ی بی‌ایمانی نسبت به کلام خدا در باغ عدن، فروافتاد. در مورد آن عروس روحانی مسیح که در روز پنطیکاست متولد شد، چه باید گفت؟ پیش از خلوت با مسیح چه رخ داد؟ او نیز در روم فروافتاد. چطور؟ با پذیرش اصول جزمی، از جامه‌ی پاکی و عفت خود که همانا کلام باشد، دست کشید. آمین. افسوس!

۲۱۷ باز-باز-باز این حس شوق وجودم را فراگرفته است، بله، آقا، به این بیندیشید که آن... منظورم دیوانه‌بازی نیست. چنین منظوری ندارم. اما فقط... تأثیر آن بر من توصیف‌ناپذیر است. چهار روز است که در چنین فضایی هستم. تنها... باید چیزی بگویم که مرا به فضای زمینی برگرداند. می‌دانید منظورم چیست، بله. بسیار خوب. زمانی که به این شیوه صحبت می‌کنم در همه جا رؤیاهایی بر من ظاهر می‌شوند. درست است. می‌بینید، به این دلیل چیزی می‌گویم تا از آن فضا درآیم. ملاحظه می‌کنید؟

۲۱۸ هیچ توجه کردید در زمان تشکیل صف تمییز چه کار می‌کنم؟ اول مطلبی خنده‌آور و بعد مسئله‌ای گریه‌آور به مردم می‌گویم، سپس چیزی می‌گویم که شاید رنجیده خاطر هم بشوند ولی حواسم است. مطلبی واکنش برانگیز بیان می‌کنم تا تأثیر آن را ببینم تا ماهیت نوری که بر فراز آنها می‌باشد و جو حاکم برایم روشن شود. از وضعیت آگاه می‌شوم و می‌دانم که آن امر الهی فرامی‌خواند یا خیر. اگر نباشد... آری، ایمان‌داری راستین آنجا نشسته است پس در زمان فراخوانی گفته می‌شود: «شما چنین و چنان می‌شوید.» توجه کنید.

۲۱۹ باید گفت وقتی در آن فضا قرار می‌گیرید، روح به تدریج مسح می‌کند سپس مشاهده می‌کنید که آن نور به همه جا می‌رود و این سو و آن سوی سالن می‌چرخد. از این رو مطلبی را عنوان می‌کنم تا باز کمی به خود بیایم و دوباره شروع کنم.

۲۲۰ از یکشنبه‌ی گذشته تنها در اتاقی می‌نشینم و تحت مسح دعا می‌کنم فقط همین. می‌دانم که این امر واقعیت دارد. شما به خدا ایمان دارید. می‌دانم که چنین است. پس منتظر آخر هفته باشید. ملاحظه می‌کنید؟ توجه دارید؟ بسیار خوب. دقت می‌کنید؟

۲۲۱ پس مرگ به معنی جدایی ابدی از خدا می‌باشد. ولی به یاد داشته باشید که مقدسان نمی‌میرند.

۲۲۲ به خاطر دارید که به عروس وی اسبی رنگ‌پریده یعنی رنگی متمایل به زرد داده شد... منظورم این بود که به این سوارکار اسبی زرد داده شد تا با آن بتازد. به او اسب زرد رنگ‌پریده داده شد تا سوار بر آن پیش بتازد. او سوارکار اسب زرد رنگ‌پریده همان اسب مرگ است. پس ماهیتش بر ما روشن شد. می‌دانیم که آن کدام کلیسا بود.

۲۲۳ و از شب گذشته در خاطر دارید که فراتر از یک «فاحشه» مادر فاحشه‌ها هم بود.

۲۲۴ و دیدیم چه عاملی از او زنی فاحشه ساخت، او در حکم نمونه‌ای از زن بود. من فقط... هرچند کاربرد چنین واژه‌ای در جمعی مختلط تند است اما باید گفت که این عین گفته‌ی کتاب مقدس است. پیداست که سخن از یک زن است-زنی که به پیمان زناشویی خود پشت پا زده است. و می‌بینید خود را «بانوی آسمان» می‌نامد و چنین پنداشته می‌شود. (اگر این فرض درست باشد او عروس خداست. خدا مسیح است.) ما می‌دانیم که آن زن زناکار است، از پادشاهان زمین گرفته تا ثروتمندان و افراد برجسته، همه را تحریک به زنا می‌کند. به این ترتیب زمینیان دنباله‌رو او می‌شوند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۲۵ باز چنانکه روشن شد دخترانی به دنیا آورد و آنها هم راه فحشا را در پیش گرفتند. منظور از فاحشه زنی روسپی است به واقع صحبت از بی بند و باری ها، شرارت ورزی ها و زانیه هاست. آنها چه عملی را مرتکب شدند؟ در قالب یک نظام تشکل پیدا کردند و به مبلغان یک نظام ساخته و پرداخته تبدیل شدند. این سخن شامل پنتیکاستی ها و گروه های دیگر می شود!

۲۲۶ پس ای عزیزان پنتیکاستی مبدا وجدان خود را خفه کنید. اجازه دهید مطلبی خدمتتان بگویم. جا دارد با چشمانی باز به قضایا نگاه کنیم. دیر هنگام است و دیگر ملاحظه کاری روا نیست. به اینجا دقت کنید.

۲۲۷ ما در عصر کلیسای لائودکیه به سر می بریم. این عصر از تمامی دوره های دیگر مضحک تر و ولرم بود و تنها عصری است که مسیح خارج از کلیساست و سعی دارد وارد شود. پیغام برخاسته از دنیای پنتیکاست چنین می گوید: «من دولت مند هستم!» تو پیش تر فقیر بودی. و اکنون به راستی ثروت اندوزی کرده و بینا شده ای. «محتاج به چیزی نیستم!» و تو چه بودی!

۲۲۸ ولی او گفت: «تو عریان، مستمند، کور، فقیر، مسکین هستی و این را نمی دانی.»

۲۲۹ چنانچه کسی عریان در انظار ظاهر شود و این مسئله را بداند، سعی خواهد کرد فکری به حال خود کند. اما هنگامی که آن را نداند، نمی توان این مسئله را به او گوشزد کرد زیرا دیگر از حال خود خبر ندارد. خدا بر چنین کسی رحم کند. درست است. توجه داشته باشید. چه بد!

۲۳۰ به خاطر داشته باشید که خود ضدمسیح به قولی یک مرد است. در عصر طیاتیرا به عروس این مرد یا به عبارتی به کلیسایش «امکان توبه و بازگشت داده شد اما او این کار را نکرد.» آیا آن را به یاد دارید؟ می توانید...

۲۳۱ بسیار خوب، برای مدت کوتاهی آن را مرور می کنیم. بررسی چند دقیقه ای این موضوع هیچ ضرر و زبانی برای ما نخواهد داشت. با اجازه ی شما برای یک دقیقه به باب ۲ رجوع کنیم. تنها باب ۲ را قرائت می کنیم... اکنون بخش طیاتیرا. هم اکنون نگاهی گذرا به آن بیندازیم. چه بد، به پایان زمان جلسه نزدیک شده ایم ولی هنوز موضوع اصلی را شروع نکرده ایم. طیاتیرا را در نظر داشته باشید. از آیه ی ۱۸ باب ۲.

... و به فرشته ی (همان پیغام آور) کلیسای در طیاتیرا بنویس این را می گوید پسر خدا که چشمان او چون شعله ی آتش... و پای های او چون برنج صیقلی است.

اعمال و محبت و خدمت و ایمان... و صبر تو را می دانم و اینکه... اعمال آخر تو بیشتر از اول است.

لکن بحثی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی را راه می دهی...

۲۳۲ پس موضوع از این قرار است. در کتاب مقدس با شخصیت ایزابل آشنا شدید، همان زن اخاب. و اینجا منظور از ایزابل یا به عبارتی آن زن، کلیساست. او همسر یک نبی کاذب است که گمان می رود یک نبی راستین از جانب خدا باشد یعنی پاپ، آری.

آن نبی [به ظاهر] اصیل و همسرش ایزابل. گمان می‌رفت که اخاب یک یهودی اصیل باشد اما او آدم رذلی بود و چنانکه می‌دانید کور کورانه از همسر خود پیروی می‌کرد. بر ما روشن شد که ایزابل از ثروتی که در اختیار داشت برای وادار کردن مردم به پیروی کور کورانه از خود استفاده می‌کرد.

... که خود را نبیه می‌گوید (متوجه موضوع می‌شوید؟) و بندگان مرا...
تعلیم داده (ببینید که تعالیم ایزابل کشور را گمراه ساخت) اغوا می‌کند که
مرتکب زنا و... خوردن قربانی‌های بت‌ها بشوند.

... و به او مهلت دادم تا توبه کند (دقت می‌کنید؟) اما نمی‌خواهد از زنا
خود توبه کند.

۲۳۳ به آیه‌ی بعدی نگاه کنید.

... او را بر بستری می‌اندازم و آنانی را که با او زنا می‌کنند، به
مصیبتی سخت... (وارد مصیبت عظیم می‌شود. منظور کلیسا نیست)...
مبتلا می‌گردانم اگر از اعمال خود توبه نکنند.

۲۳۴ اکنون به این قسمت توجه کنید.

... و اولادش (فواحش وی) را به قتل (منظور مرگ روحانی) خواهم
رسانید...

۲۳۵ آیا به آن ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] این گواهی کلام
است. «آنها را به مرگ خواهم زد.» [در متن یونانی آیه چنین است: «آنها را به مرگ
خواهم گشت.» - گروه تألیف.] و با چنین هلاکتی جدایی ابدی نصیب آنها می‌شود. بسیار
خوب. به یاد داشته باشید که فرصت توبه داشت.

۲۳۶ دوره‌ی طیاتیرا عصر تاریکی بود، زمان تاختن سوارکار اسب سیاه. پس مردم
بابت برگزاری تمام آیین‌های قربانی، تمام دعاها، طلب آموزش و مابقی چیزها مبلغی
می‌پرداختند. اکنون به اسب سیاهش توجه کنید، پس از اینکه در عصر طیاتیرا از توبه
سر باز زد (چه کرد؟) مرکب خود را عوض می‌کند به این ترتیب برای انجام واپسین
مأموریت خود دیگر سوار اسب سیاه نیست بلکه بر اسب زرد رنگ پریده که تداعی‌گر
مرگ است، می‌تازد.

۲۳۷ اکنون می‌خواهم به نکاتک شما تلنگری بزنم. اگر خدا را پذیرا نشوید و از پذیرش
دعوت خدا سر باز زنید، زمانی واپسین بار شما خواهد بود و چنانکه بر این کلیسا شد،
شما نیز دیگر فرصتی نخواهید داشت. خدا با وجود صبر خود برای همیشه با آدمی
مجادله نخواهد کرد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۳۸ و هنگامی که [کلیسا] آن امر الهی را رد کرد و از پذیرفتن کلام سر باز زد، ضمن
تغییر ماهیت، وارد یک روند شد... اکنون دیگر با نام «مرگ» یا به عبارتی فراق و
جدایی از او یاد می‌شود. خدا چنین گفت: «من حتی اولاد او را نیز خواهم گرفت یعنی
پنطیکاستی‌ها و تمام آنها. من آنها را به جدایی ابدی مبتلا ساخته، خواهم گشت.»

موضوع از این قرار است، عصر طیاتیرا عصر تاریکی است. در آخرین مأموریت این شخصیت اسب سیاه وی به مرگ می‌گراید.

۲۳۹ هیچ برای شما روشن شد چگونه دوره‌های کلیسایی به مهرها گره خورده‌اند؟ کامل است. می‌دانیم که این درست است. روح‌القدس مرتکب هیچ اشتباهی نمی‌شود. چنانکه می‌دانید آخرین بار زمانی که مبحث دوره‌های کلیسایی را تمام کردیم، خدا آن را به شکل باشکوهی برای ما تأیید کرد.

۲۴۰ شکیبایی و مهر خدا را ببینید! پیش از اینکه بر آن زن داوری کند، امکان توبه برایش فراهم می‌کند. این را در نام خداوند می‌گوییم که خدا به کلیسای پروتستان همان امکان را بخشیده است ولی او هم پذیرا نیست. پیغام همه جا را لرزانده ولی باز پذیرا نیست. او به اصول جزمی و اعتقادنامه‌های خود دلخوش کرده است و به استدلال‌های برخاسته از کلام اعتنایی ندارد.

۲۴۱ چندی پیش همین مطلب را در شیکاگو عنوان کردم، شمار خادمان حاضر در آن جلسه بیشتر از عزیزی که در اینجا جمع شده‌اند، بود! و آنها مرا دعوت کرده بودند تا درباره‌ی آموزه‌ی ذرّیت مار و دیگر موارد مرا به اصطلاح به دام بیندازند. گفتم: «کتاب مقدس خود را بردارید و تشریف بیاورید کنارم بایستید.» ولی شگفتا که هیچ کس لب به سخن نگشود.

۲۴۲ تومی هیکس گفت: «برادر برانهام، تاکنون به چنین دریافتی نائل نشده بودم. من سیصد نسخه از آن نوار را می‌خواهم. می‌خواهم آنها را برای تمامی خادمانی که دارم، بفرستم.»

۲۴۳ کمابیش پنجاه یا هفتاد و پنج نفر گفتند: «می‌آیم تا دوباره تعمید بگیرم.» ولی آیا آمدند؟ خیر، یک نفر از آنها هم نیامد. چرا؟ [خدا] فرصت توبه به آنها داده بود! [خدا] فرزندانش را به مرگ به عبارتی به مرگ روحانی دچار می‌کند.

۲۴۴ به امید خداوند فردا شب یا شبه شب باز در چهارچوب مبحث نزول بلایا به این موضوع خواهیم پرداخت. آنچه رخ می‌دهد بر شما روشن می‌شود.

۲۴۵ درباره‌ی مصر هم چنین کرد، بله، فرصت توبه به مصر داد. و اما آخرین بلا چه بود؟ مرگ.

۲۴۶ مرگ روحانی آخرین بلایی است که دامنگیر کلیسای پنطیکاست می‌شود. این را به نام خداوند عنوان می‌کنم. او از نظر روحانی مُرده است. [خدا] به او فرصت توبه داد ولی پذیرای آن امر نشد. پس دیگر مُرده است. دوباره برنخواهد خواست.

۲۴۷ و آنها سعی می‌کنند اسقفی‌ها و کشیشان سنتی و غیره را وارد کنند و از افراد با عنوان «پدر مقدس فلان و بهمان» یاد می‌کنند. جا دارد از این کار شرمسار باشند. آدمی چقدر می‌تواند کور باشد! مگر عیسی نگفت؟ زمانی که آن باکره‌ی به خواب‌رفته برای خرید روغن حاضر شد، چیزی نصیبش نشد!

۲۴۸ می‌شنوید که مردم می‌گویند: «روح‌القدس را یافته‌ام. دیگر به زبان‌ها صحبت می‌کنم.» اما حاضر نیستند به این کلیسا بیایند. «می‌دانید هیچ اعتقادی به

رفتن به چنین کلیسایی ندارم.» آیا در این شرایط می‌توانید مدعی برخورداری از روح‌القدس باشید؟

۲۴۹ شما خواهان حفظ آیین‌های پُر زرق و برق خود هستید. شما می‌خواهید ضمن ماندن در بابل از برکات آسمانی متلذذ شوید. باید انتخاب کنید. نمی‌توان با ماندن در دنیا همزمان خدا را خدمت کرد. به گفته‌ی خود عیسی نمی‌توان خدا و مومتا را با هم خدمت کرد. اگر توقع ندارید...

۲۵۰ اگر به راستی نجات یافته‌اید از بودن در جلسه‌ای که روح‌القدس درستی کلام را تأیید و خاطر نشان می‌سازد، فیض خواهید بُرد.

۲۵۱ شخصی گفت: «مردم خیلی سر و صدا می‌کنند. این کار مرا عصبی می‌کند.» پس اگر وارد آسمان شوید عصبی خواهید شد. تصوّر کنید زمانی که همه آن بالا جمع شوند فضا چگونه خواهد بود؟ چه زیبا! خداوند خواهان...

۲۵۲ مانند روزگار نوح، خدا باز بردباری بسیاری از خود نشان می‌دهد. خدا بسیار شکیبایی کرد. او صد و بیست سال شکیبایی کرد باشد که مردم توبه کنند. ولی آنها سر باز زدند.

۲۵۳ در زمان مصر، [خدا] بلا یا و چیزهای دیگر فرستاد. آنها توبه نکردند. او یحیی را فرستاد. آنها بازگشت نکردند.

۲۵۴ خدا عیسی را فرستاد تا با نثار جان خود، تمام کسانی که شنوای کلام هستند را رستگار کند.

۲۵۵ و اینک در روزهای آخر خدا وعده داده که باز به جهت فراخوانی [کلیسا] به خروج و بازگرداندن آن ایمان ناب که بر پایه‌ی کلام است، پیغام‌آوری بفرستد و دوباره به کلام ارجاع دهد. ولی مردم پذیرای آن پیغام نخواهند شد. چنان به اصول جزمی و اعتقادنامه‌های خود از نظر فکری دل بسته‌اند که پذیرای امر الهی نیستند. آنها گمان می‌کنند که باید یک... یک فرشته نازل شود ولی خدا چنین کاری نمی‌کند.

۲۵۶ خدا شخص عامی و به اصطلاح بی‌سوادی را برمی‌گزیند، شخصی که نسبت به اصول پایه‌ای شما بیگانه باشد. بله، خدا چنین شخصی را برمی‌گزیند زیرا او قادر است چیزی حقیر و ناچیز را برگرفته و از طریقش کار کند. تا زمانی که افراد برای خود جایگاهی قائل شوند به هیچ کاری نمی‌آیند. این شیوه‌ی همیشگی خداست. باید هیچ شوید باشد که در مشارکت با خدا کسی شوید. بله!

۲۵۷ باز توجه کنید، «هرچند خدا امکان توبه به او داد ولی توبه نکرد.»

۲۵۸ خدا دوباره فرصت می‌دهد اما او باز هم پذیرا نمی‌شود. عدم پذیرش وی دلیلی است که او را... با چنین عدم پذیرش در واقع او در خلوت خود را برای شیطان باز می‌کند تا تجسم یابد. درست است. شیطان خود را در کلیسایی مجسم می‌کند که پذیرای کلام نشده باشد. به همین ترتیب کلیسای پروتستان حقیقت تأیید شده‌ی کلام خدا را رد کرد و به همین علت از او به عنوان یک فاحشه یاد می‌شود و این کار

در حکم فضا سازی برای ورود و تجسم شیطان است. و در فضای چنین اتحادی صورت یا تمثالی برای وحش خواهد ساخت و گفته‌ی خدا عیناً تحقق خواهد یافت. درست است. آمین.

۲۵۹ اگر فرهیخته بودم، می‌توانستم آن امر را به شکلی شیوا بازگو کنم. ولی فرهیخته نیستم. تنها انتظارم این است که روح‌القدس آن امر را برای شما بازگو سازد. و خدا برای آنانی که... درست است. خدا مکشوف خواهد ساخت. بله. دقت کنید.

۲۶۰ به کیفیت عملکرد آن زن در آن فضا توجه کنید. او پیغام دعوت به توبه الهی را رد کرد. آن زن با این کار در کسوت یک ضد مسیح راه خود را آغاز کرد، در واقع ماهیتش همین بود. سپس به نبی کاذب که تجسمی از شیطان است، تبدیل شد و در آن فضا آموزه‌ی دروغین خود را مطرح کرد. با وجود این همه، خدا باز به آن زن فرصت توبه داد باشد که او را نزد خود برگرداند.

۲۶۱ آیا بردباری خدا را می‌بینید؟ چه زیباست مهر الهی! مهر خدا قابل سنجش نیست! توجه کنید که هر چند مردم بر روی صورت مبارک وی آب دهان انداختند و کارهای دیگری انجام دادند ولی باز بر آنها بخشید. این خداست، ملاحظه کنید...

۲۶۲ با این حال پذیرای پیغام خدا نیست! توجه داشته باشید که او به توبه و بازگشت به جایگاهی که از آن فروافتاده بود، فراخوانده شد.

۲۶۳ و اما از کدام جایگاه فروافتاده بود؟ از جایگاه کلام. درست است. حوا از کدام جایگاه افتاده بود؟ [جماعت پاسخ می‌دهند: «از جایگاه کلام.» - گروه تألیف.] بله از کلام! فرقه‌ها از کدام جایگاه هبوط کردند؟ [«از جایگاه کلام.»] بله، مشکل همین جاست. ملاحظه می‌کنید؟ پس راه دیگری متصور نیست. دقیقاً، در هر شرایطی باید سر راست به کلام برگردید، کلام باید مرجع مطلق شما باشد. ملاحظه می‌کنید؟ وقتی دست و پای آنها در نظامی بسته می‌شود به جای نزدیک شدن به کلام، از آن کلام الهی دور می‌شوند. توجه داشته باشید.

۲۶۴ دقت کنید که به او مهلت توبه داده شده بود تا بازگشت کند. واژه‌ی توبه به معنی «بازگشت و برگشت به جهتی دیگر» است توبه کن یعنی «بازگرد». به او فرصت داده شده بود تا به جایی بازگردد که...

۲۶۵ به خاطر داشته باشید که او کلیسای پنطیکاستی اصلی بود، کلیسایی که در روز پنطیکاست روح‌القدس بر آن نازل شده بود. چند نفر از پژوهشگران کتاب مقدس از این مسئله آگاهند؟ به یقین چنین بود. آیا آغاز راهش را می‌بینید؟ او از مقام کلام فروافتاد و در این مسیر پذیرای اصول جزمی شد. او... به جای پذیرش روح‌القدس خواهان [تقلید] از مردی مقدس با عناوین «دکتر ال، ال، پی، اچ، کیو، یو» شد و سرانجام این شخص را به مقام پاپ ارتقا داد. ملاحظه می‌کنید؟ قطعاً، او کسی را می‌خواست تا به جایش دعا کند. کسی که... کافی بود مبلغی به عنوان کفاره بپردازد، همین و بس. ملاحظه می‌کنید؟

۲۶۶ بله، امروزه هم شاهد چنین روندی هستیم. تا هنگامی که بر روی نیمکت [کلیسا] می‌نشینند، مبالغ هنگفتی پرداخت می‌کنند، از دیدشان این امر کفایت می‌کند. بله، آنها عضو آن کلیسا هستند. ولی مبدا درباره‌ی آن امر آسمانی چیزی به آنها بگوییم، اصلاً آگاهی از آن به هیچ عنوان برای آنها جالب نیست. این هم از صفات دخترانش.

۲۶۷ پس از کدام جایگاه فروافتاد؟ از جایگاه کلام اصیل و ناب عهد رسولان که از رسولان و انبیا جاری شده است. از آن جایگاه فروافتاد. پروتستان‌ها از همین جایگاه فروافتادند.

۲۶۸ توبه کنید! بازگشت کنید! پیش از اینکه دیر شود، راه بازگشت را در پیش بگیرید. اکنون هم دیر هنگام است. یکی از همین روزها آن بزه تخت خود را ترک می‌کند آنگاه دیگر هیچ فرصتی نخواهد بود. اکنون دختران او به «بازگشت» فراخوانده شده‌اند. بله، پیش از آنکه گرفتار دآوری شوند.

۲۶۹ واپسین پیغامی که مخاطبشان می‌سازد به زمان خدمت آن نبی که از آن صحبت کرده‌ام، مربوط می‌شود. کتاب‌های بسیاری در این باره خوانده‌ام. بر من روشن است که افراد اصیل و نیک‌سرشت و حساس و برخوردار از نگاه معنوی از پیدا شدن آن در آینده آگاهی دارند. آنها آگاهند. عرضم به حضور شما، می‌دانند که آمدنی است. آنها... اما مشکل اینجاست که این عزیزان می‌گویند: «به آن نیازمندیم. در آینده پیدا می‌شود.» ولی هنگامی که آن امر الهی پیدا شود، چنان متواضع خواهد بود که مردم بی‌گمان از کنارش عبور خواهند کرد، چنانکه در گذشته همین کار را کردند. درست است. افراد درباره‌ی آن امر الهی و مسائل پیرامونی قلم‌فرسایی خواهند کرد و چنین خواهند گفت: «درست است، نیاز به وجودش حس می‌شود.» ولی وقتی آن امر الهی در برابر دیدگان آنها قرار بگیرد، به آسانی از کنارش رد می‌شوند، توجه کنید. این رویکرد همیشگی مردم است.

۲۷۰ پس دقت کنید، سخن از کلام اصلی است. آنها... آنها... آن زن باید از راه توبه بازگشت کند، به این ترتیب دختران وی هم به توبه فراخوانده شده‌اند. ناگزیر... بر آنها حکم خواهد شد و به همان بستر افکنده خواهند شد تا همراه وی هلاک شوند. از آنها خواسته شده هم به کلام اصیل برگردند و هم آموزه‌ی رسولان را مرجع خود قرار دهند. اما با وجود دل‌بستگی خود به اعتقادنامه‌هایشان، پیداست که از پاسخ به این فراخوان سر باز می‌زنند. آنها آن امر الهی را شوخی تلقی می‌کنند.

۲۷۱ سپس چه می‌کنند؟ سرانجام صورت و تمثال وحش که خود قدرت دیگری است را می‌سازند و توجه داشته باشید که با عروس بزه به شکلی که در مکاشفه ۱۴:۱۳ گفته شده، رفتار می‌کنند. در برابر عروس همان رفتار را از خود نشان خواهند داد که آن زن در مکاشفه ۱۴:۱۳ از خود نشان داده بود. به بیانی باز از راه جفا وارد می‌شوند یعنی همان رفتاری که در گذشته دیده‌ایم. کلیساها عروس راستین مسیح را به باد تمسخر می‌گیرند، به سخنی همان رویکرد روم در گذشته را از خود نشان می‌دهند. دقیقاً به همان صورت. بله، آقا، دقیقاً همان کار را بر عروس راستین بزه روا می‌دارند که آن زن در مکاشفه ۱۴:۱۳ انجام داده بود.

۲۷۲ اکنون توجه کنید. از راه کلام وعده‌ی الهی می‌بینیم که خدا فرزندان آن زن به عبارتی فرقه‌ها که در حکم دختران وی هستند را به مرگ روحانی دچار می‌کند. این مطلب را در مکاشفه ۲۲:۲ می‌خوانیم. این را فراموش نکنید. کشتن یعنی به کام مرگ فرستادن. و مرگ به معنی «جدایی همیشگی از حضور خداست.» دوستان به این مهم فکر کنید. به آن بیندیشید. به هیچ یک از اعتقادنامه‌های ساخته پرخاشی بشری امید نبندید. از هر آنچه مخالف کلام خداست، بپرهیزید.

۲۷۳ اینک توجه کنید، به این قسمت از کتاب مقدس نگاه کنید. آمده است که از او با نام عالم اموات یاد شده و... منظورم این قسمت است:

... اسم او موت است و عالم اموات از عقب او می‌آید.

۲۷۴ در دنیای طبیعی پدیده‌ی مرگ همواره عالم اموات را در پی دارد. آدمی در پی مرگ با عالم اموات سر و کار پیدا می‌کند منظور قبر و عالم اسفل است، توجه کنید که در دنیای طبیعی چنین است. اما در عالم روحانی سخن از دریاچه‌ی آتش است، بسیار خوب، این همان جدایی و فراق همیشگی و بی‌ بازگشت است و آنها در آن فضا خواهند سوخت.

۲۷۵ در ملاکی باب ۴ آمده است: «نه ریشه و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت.» به این شکل دنیا پس از فرآیند پاکسازی، دوباره برای هزاره‌ی باشکوه آماده می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟

۲۷۶ هیچ دقت کرده‌اید که برای سوارکار «ضمیر مذکر او» به کار رفته است؟ و «او» در دست «خود» داشت، سخن از یک «مرد» یا به عبارتی نبی کاذب است. اما شگفتا که از عروسی به عنوان کلیسا یاد می‌شود و از «ضمیر مؤنث او» استفاده شده است که منظور همان ایزابل است. پس اخاب و ایزابل را داریم. از این گویاتر نمی‌شود. هیچ دقت می‌کنید؟ آیا توجه دارید؟

۲۷۷ ضمیر «او» مورد استفاده برای دختران نیز مؤنث است که اشاره به پروتستان‌ها دارد که هرگز به هدایت هیچ انسانی تن ندادند ولی به طور کلی به واسطه‌ی التزام آموزه، فرقه و نظام‌های مدّ نظر خود، در عمل فاحشگی و زنا کردند. این درست... موضوع از این قرار است.

۲۷۸ توجه کنید. به کجا می‌انجامد؟ اکنون حدس می‌زنم کمابیش تنها دوازده یا چهارده دقیقه بیشتر زمان نداشته باشیم. جا دارد به فرجام این روند توجه کنید. سخن از چیست؟ سخن از بازگشت به آغاز روند در آسمان است. این روند به نبرد زمان واپسین می‌انجامد.

۲۷۹ با نبردی در آسمان آغاز شد. لوسیفر از آسمان رانده و به زمین آمد. سپس باغ عدن را آلوده کرد و از آن پس همه چیز را به همین ترتیب آلوده می‌کند. هم اکنون آن نبرد از آسمان به زمین کشیده شد و در زمان واپسین در نبردی به نام هرمجدون بر روی زمین کار یکسره خواهد شد. آری، همه آن را می‌دانند. آن نبرد از آسمان یعنی از قدس آغاز شد و شیطان رانده شد. میکائیل و فرشتگانش پس از شکست شیطان، او

را راندند. پس از آن شیطان سر راست در عدن فرود آمد و در زمین نبردی در گرفت. ملاقات کردند...

۲۸۰ خدا با کلام خویش فضای امنی برای فرزندان خود مهیا ساخته بود. ولی حوّا با گفتن: «به نظرم شاید حق با تو باشد.» خود را در معرض حملات قرار داد. چنین شروعی داشت. و تا کنون هم ادامه دارد. سپس خدا نازل شد و اکنون او دارد... خدا برای رستگاری کسانی که نزدیک خواهند آمد، نزول فرمود.

۲۸۱ همان‌طور که پیش‌تر گفتم خدا به یک پیمانکار بزرگ می‌ماند. او پس از قرار دادن سازه‌ها به ساختمان‌سازی می‌پردازد. جا دارد به یاد داشته باشید که حتی پیش از پیدا شدن یک دانه بذر بر زمین، حتی پیش از تابش نخستین پرتو آفتاب بر زمین، بدن شما در زمین آرمیده بود زیرا از همین خاک سرشته شده‌اید. ملاحظه می‌کنید؟ چنین ماهیتی دارید. خدا همچون یک پیمانکار است.

۲۸۲ خدا به این ترتیب عمل می‌کرد؛ (شبيه خلقت آدم) با برداشتن مقداری کلسیم، پتاسیم و نور کیهانی می‌گفت: «خوب! این پسر دیگر من است.» ملاحظه می‌کنید؟ سپس یکی دیگر می‌آفریند و «خوب! یکی دیگر.»

۲۸۳ اما حوّا چه کرد؟ او آن راه را فاسد ساخت. و با کنشی جنسی آن را به بار آورد و به این ترتیب مرگ وارد شد.

۲۸۴ هم اکنون خدا به چه امری مشغول است؟ خدا در آنجا شماری از آن بذرها را دارد، آنها مقدر شده هستند، شمار مشخصی از بذرهای مقدر شده. پس در زمان آخر او نخواهد گفت: «ای حوّا، فرزند دیگری به دنیا بیاور.» («چه با شکوه!») او صدا خواهد کرد و من هم لبیک خواهم گفت. همین و بس. این چنین است. به این ترتیب خواهد بود. به محض ورود واپسین فرد کار تمام می‌شود.

۲۸۵ بله، همان نبردی که از آسمان آغاز شد بر روی این کره‌ی خاکی در قالب هرمجدون پایان خواهد یافت.

۲۸۶ اکنون می‌بینیم که این امر در برابر دیدگان ما گشوده می‌شود. شاید بتوانیم پرده از آن برداریم. اکنون خداوند ما را در انجام این کار یاری فرماید.

۲۸۷ به عملکرد کنونی آن سوارکار مرموز دقت کنید. به قولی «به ستیز برخاست» و از توبه و بازگشت به کلام و سخن اصیل سر باز زد. کلام خون و جسم شد. ملاحظه می‌کنید؟ آن سوارکار مرجعیت کلام را نپذیرفت. او ضد مسیح است! عروس واقعی کلمه... او با عروس راستین کلام ستیز می‌کند و عروس خود را اختیار می‌کند! و در ضمن با عروس راستین ستیز می‌کند. او عروس خود را اختیار می‌کند و با آیینی که فراخوان آن را اعتقادنامه‌ها و اصول جزمی تشکیل می‌دهد، عروسش را نزد خود می‌آورد. ملاحظه می‌کنید؟ و در آن فضا با دیدن آن عروس مقدس به ستیز با وی برمی‌خیزد. سوارکار مرموز با آموزه‌های ضد مسیحایی و به سخنی مسیح‌ستیزانه عروس خود را شکل می‌دهد به همین خاطر آن عروس هم ضد مسیح خوانده می‌شود. آیا نیرنگش بر شما روشن است؟ در این شرایط به جای اتحادی برخاسته از محبت و

پرستش زیر آن خون الهی، او دست به فرقه‌سازی می‌زند. و به جای نگاهداشت کلام، اعتقادنامه‌ها و اصول جزمی و دیگر چیزها را مطرح می‌کند.

۲۸۸ به همین ترتیب پروتستان‌ها از «اعتقادنامه‌ی رسولان» دم می‌زنند. بفرمایید اشاره‌ای درباره‌ی آن در کتاب مقدس بیابید. در کتاب مقدس از رسولان صحبت می‌شود و نه از این به اصطلاح اعتقادنامه‌ی رسولان.

۲۸۹ چنانکه چندی پیش اینجا یا در جایی دیگر گفتم، اگر بشود اعتقادنامه‌ای به رسولان منتسب کرد همان اعمال ۲: ۳۸ است. هیچ اعتقادنامه‌ی دیگری را نمی‌توان به هیچ رسولی منتسب کرد. آنها مردم را به این کار فرامی‌خواندند. وقتی رسولی با گروهی در ظاهر مسیحی روبرو شد چنین گفت: «آیا از وقتی که ایمان آورده‌اید روح‌القدس را دریافت کرده‌اید؟»

آن افراد پاسخ دادند: «ما از وجود آن آگاه نشده‌ایم...»

پرسید: «پس چطور تعمید گرفته‌اید؟»

۲۹۰ پس تعمید گرفتن به نام عیسی یا دقیق‌تر بگوییم به نام خداوندان عیسی مسیح امری پسندیده و نیکو است ولی همه چیز در این خلاصه نمی‌شود. خیر، آقا. چه بسا پنجاه بار به آن ترتیب تعمید بگیرید ولی تا زمانی که روح‌القدس قلبتان را دگرگون نساخته باشد، این کار برای شما سودمند نخواهد بود. تمام اینها با هم شرط هستند. توجه کنید، این مسیح است!

۲۹۱ ضدمسیح به هیچ عنوان پذیرای آموزه‌ی عروس واقعی نمی‌شود، از این رو او عروس خود را اختیار کرده و آن را بر پایه‌ی اعتقادنامه‌ای که خود ابداع کرده بنا می‌کند. او از عروس خود فرقه ساخت! او فرقه‌های دیگری هم به دنیا می‌آورد، درست به همان ترتیب که در نگاشته‌های مقدس اخبار شده است، دخترانی را به دنیا می‌آورد. و او... و او مانند مادر خود جسمانی، دنیوی، فرقه‌گرا می‌شود و با عروس روحانی و کلام ستیز می‌کند.

۲۹۲ با یک شخص فرقه‌ای صحبت کنید، آنها نمی‌گویند که عضو کلیسا نیستند. «قطعاً عضو کلیسا هستیم.» آیا مسیحی هستی؟ «من عضو کلیسا هستم!» ولی این ادعا هیچ پیوندی با آن امر الهی ندارد! آنها می‌گویند... عضو کلیسای ما نیستی... شاید عضو به اصطلاح کلیسایی باشید، توجه دارید، شاید عضو کلیسایی باشید ولی آن کلیسا نیست. آنها کلیسا نیستند. در واقع باشگاه‌هایی هستند که مردم چون «پرنندگان همجنس» گرد هم می‌آیند.

۲۹۳ تنها در یک کلیسا عضویت دارید که همانا بدن سرتی مسیح است. شما به آن نمی‌پیوندید بلکه در آن زاده می‌شوید.

۲۹۴ همان‌طور که همیشه گفته‌ام پنجاه و سه سال است که در خانواده‌ی برانهام بوده‌ام، هیچ وقت به آن نپیوسته بودم بلکه در آن خانواده زاده شدم. ملاحظه می‌کنید؟

۲۹۵ پس توجه کنید. نمونه‌ای زیبا از آن وجود دارد. اینجا... در همین راستا یادداشت‌هایی از نگاه‌های مقدس دارم اما... فرصت لازم برای بررسی آنها را نداریم. صحبت از عیسو و یعقوب است.

۲۹۶ توجه داشته باشید که عیسو فردی مذهبی بود. او هیچ ادعای بی‌ایمانی نداشت. همان خدا را باور داشت که یعقوب از باورمندانش بود، به همان خدای پدر خود باور داشت. عیسو دغل کار، بیخشید که این اصطلاح را به کار می‌برم... او نیکو نبود. تا جایی که به اخلاقیات و امور اخلاقی مربوط است عیسو بسیار برتر از یعقوب بود. اما ببینید که او گمان نمی‌کرد... «نخست‌زادگی چه ارتباطی با کلام دارد؟» پس حق نخست‌زادگی خود را به یعقوب فروخت. ملاحظه می‌کنید؟

۲۹۷ هیچ یک از این بزرگی‌ها که عیسو داشت را در یعقوب سراغ ندارم. یعقوب مثل عیسو وارث نبود اما تنها خواهان یک چیز بود یعنی نخست‌زادگی. راه به دست آوردن آن برایش مهم نبود، عزم کرده بود صاحب آن امر شود. و خدا او را منظور کرد.

۲۹۸ امروزه نیز همین امر در مورد یک انسان نفسانی و جسمانی با فکرهای دنیوی صدق می‌کند. «خوب، من افتخار عضویت در کلیسای رسمی را دارم. من عضو این کلیسا هستم. در آن کلیسا عضویت دارم.» این مسئله هیچ ارتباطی با امر الهی ندارد، هیچ ارتباطی.

۲۹۹ توجه داشته باشید که او تمام آنها را در اسب آمیغ‌رنگ خود جمع کرده است. به پشتوانه‌ی قدرت سیاسی آنها را در قالب اسب آمیخته‌رنگ خود جمع کرده است.

۳۰۰ آیا نسبت به آن شک دارید؟ این رئیس جمهور چطور به قدرت رسید؟ چگونه امکان دارد اشتباهی به این بزرگی قابل هضم باشد؟ بله! مردم به خاطر آزادی دینی به اینجا مهاجرت می‌کنند ولی شگفتا شما دموکرات‌ها چنین حق نخست‌زادگی خود را به سیاست می‌فروشید! من... هیچ ستیز خاصی با حزب دموکرات ندارم. واقعیت آن است که هر دو حزب فاسد هستند. من در مورد مسیحیت سخن می‌گویم. شما برای ظهور چنین پدیده‌ای حق نخست‌زادگی خود را به یک فهرست دموکرات فروختید. شرم بر شما باد!

۳۰۱ آیا تشخیص نمی‌دهید که این ملت بی‌کم و کاست از الگوی بنی‌اسرائیل پیروی می‌کند؟ بنی‌اسرائیل چه عملکردی داشت؟ وقتی آنها وارد سرزمینی بیگانه شدند، ساکنانش را رانده و نابود کردند. آنها پس از ورود به آن سرزمین صاحبش شدند. ما نیز با سرخ‌پوستان همین کار را کردیم. تنها آمریکایی‌های اصیل همین دوستان سرخ‌پوست ما هستند.

۳۰۲ سپس بنی‌اسرائیل چه کار کردند؟ افراد برجسته‌ای ظهور کردند. به زودی... افرادی مانند داود و سلیمان در میان آنها پیدا شدند. افراد بزرگی در میان آنها پیدا شدند. ولی سرانجام مرتدی به نام اخاب هم پیدا شد. او با ایزابل که زنی بی‌ایمان بود، ازدواج کرد.

۳۰۳ ما نیز همین کار را کردیم. افرادی مانند واشنگتن و لینکلن در میان ما پیدا شدند ولی ببینید اکنون چه پدیده‌ای داریم. مشکل ازدواجش با ایزابل است، به قید او گرفتار

و کور شده است. شاید فرد با شخصیتی باشد اما آن ایزابل او را هدایت خواهد کرد. و اکنون شاهد هستیم که کل خانواده وارد می‌شوند.

۳۰۴ سی و پنج سال پیش روح‌القدس به من چه گفت؟ همگی شما قدیمی‌ترها می‌دانید، صحبت از آن هفت رخداد مقدم بر پایان است. و این آخرین است، این همان واقعه‌ی پیش از رخداد آخر است. تمام چیزهای دیگر مانند جنگ‌ها و موارد دیگر مو به مو محقق شدند. ملاحظه می‌کنید؟ هم اکنون ظهور وی نزدیک است، زنی که قرار است زمامدار کشور شود. ایزابل! ملاحظه می‌کنید؟

۳۰۵ اما شایان یادآوری است که در همان فضا یکی پیدا شد که بی‌باکانه از امور پرده برمی‌داشت. ملاحظه می‌کنید؟

۳۰۶ صحبت از گردهمایی در مورد آن اسب آمیغ‌رنگ است. پس چنانکه ملاحظه می‌کنید، همه را یکجا جمع می‌کند، حاصل این کوشش آمیخته‌ای از اعتقادنامه‌ها، فرقه‌ها و آموزه‌های بدعت‌آمیز بشری است. مگر نه؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»]-گروه تألیف. قطعاً یک رنگ ترکیبی به دست می‌آید، رنگ آمیغ، اسب رنگ‌پریده که تداعی گر مرگ و امور دنیوی است! بله، چنین است. رنگ‌های ترکیبی اسب رنگ‌پریده، مرگ و دنیازدگی را تداعی می‌کند و هیچ سنخیتی با خون پاک کلام ندارد!

۳۰۷ و توجه کنید. از گوشه‌ای... به گفته‌ی کتاب مقدس: «آنها را از چهار گوشه‌ی زمین گرد هم خواهند آورد، آنها را جمع خواهند کرد، آنها را در هرمجدون گرد هم خواهند آورد.» سعی می‌کنم یادداشتهایی که از نگاشته‌های مقدس برداشته‌ام را ذهنی مرور کنم. آنها را نقل نمی‌کنم ولی برای دریافت ماهیت امر نوشته‌های خود را با نگاه اجمالی مرور می‌کنم. «آنها را برای روز بزرگ نبرد خداوند خدا گرد هم می‌آورد.» توجه کنید. این اسب آمیغ‌رنگ، دنیازده، رنگ‌پریده و بیمار را تصوّر کنید، می‌دانید که پدیده‌ای ناخجسته است. و ببینید آنها را «از چهار گوشه‌ی زمین» گرد هم می‌آورد. آنها برای آن رویارویی بزرگ گرد هم می‌آیند. به گفته‌ی کتاب مقدس «هرمجدون» فضای آن رویارویی خواهد بود. ملاحظه می‌کنید؟

۳۰۸ مرکب‌نشین سوار بر اسبی رنگ‌پریده با نام «مرگ»... نام «مرگ» برچسب ضدّ مسیح است! با دقت گوش کنید. ضدّ مسیح، اولین فرقه (در این باره جای هیچ بحثی نیست) به همراه ایزابل خود، یک زناکار نسبت به کلام است و دخترانش یعنی پروتستان‌ها با او همگام می‌شوند، آنها در راستای اتحاد گرد هم می‌آیند!

۳۰۹ آیا شنیدید آن روز با پیوسته‌ها چه می‌گفتند؟ بله؟ «به آنها نمی‌پیوندیم اما با آنها طرح دوستی می‌بندیم و پیوندها را استوار می‌کنیم. البته هدف ما پیوستن به کلیسای ایشان نیست اما...» بله، موضوع از این قرار است. این چنین است، کلام دقیقاً به این موضوع اشاره می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟ توجه داشته باشید که او فاحشه‌ای کهنه‌کار است.

۳۱۰ آنها در این مرحله هستند و با هم متّفق می‌شوند و سوار بر اسب آمیغ‌رنگ که آمیخته‌ای است از اسب سفید، اسب سرخ آتشگون و اسب سیاه، برای رویارویی در

هرمجدون پیش می‌تازند. سخن از سه نیرو است؛ نیروی سیاسی، نیروی روحانی و در رأس آن نیروی اهریمنی یا به عبارتی ضد مسیح. همه را با هم می‌آمیزند و رنگ بیمارگونه‌ای که بر آن سوار است، به دست می‌آید. بله. پس توجه کنید. به مرکبش دقت کنید، اسبی رنگ پریده، خاکستری فام به عبارتی آمیزه‌ای از سیاه، سرخ آتشگون و سفید. پیش به سوی نبرد می‌تازد و خاصان خود را از هر ملتی زیر آسمان گرد هم می‌آورد! مگر دانیال رؤیا را تعبیر و تفسیر نکرد؟ در رؤیای او آهن یعنی روم در هر مملکتی نفوذ می‌کرد. آنها به این ترتیب جمع می‌شوند.

اکنون برای لحظه‌ای آرام سر جای خود بمانید، دارم مبحث را به اتمام می‌رسانم. با دقت گوش کنید.

۳۱۱ در حال حاضر برای تحقق این امر گرد هم می‌آیند، او خاصان خود را از چهار گوشه‌ی زمین جمع می‌کند و سوار بر اسب رنگ‌پریده‌ی بیمارگونه با ترکیب سه رنگ می‌تازد. همان شخص!

۳۱۲ دقت داشته باشید چنانکه از مکاشفه ۱۹ برمی‌آید نه تنها او بلکه مسیح هم خود را آماده‌ی این رویارویی می‌کند. نبردی سخت و بی‌امان در پیش است. مسیح، در مکاشفه ۱۹. مسیح نیز خاصان خود را گرد هم می‌آورد البته نه از چهار گوشه‌ی زمین زیرا تنها اقلیتی باقی خواهند ماند. او چه کار می‌کند؟ آنها را از چهار گوشه‌ی آسمان جمع خواهد کرد. فردا شب به مبحث «جان‌های زیر مذبح» خواهیم پرداخت و درستی یا نادرستی این مطلب بر ما روشن خواهد شد. از چهار گوشه‌ی آسمان و سوار بر اسب سفید برفگون!

۳۱۳ از او هم با نامی یاد می‌شود. نامش مرگ نیست بلکه از او با نام «کلام خدا» یاد می‌شود همان حیات. آمین. بر رانش نوشته شده: «کلام خدا». زندگی در او خلاصه می‌شود و بس چون خدا یگانه سرچشمه‌ی زندگی است. زوئه! ادر زبان یونانی به معنی «زندگی» است. آیا چنین است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین» - گروه تألیف.]

۳۱۴ بر او که سوار بر اسبی سفید است نوشته شده «زندگی». در مقابل کسی هست که چندین قدرت متفاوت را یکجا برای خود جمع کرده و از او با نام «مرگ» یاد می‌شود. او نمایندگان زمینی خود را جمع می‌کند و مسیح نیز خاصان خود که برخوردار از تولد آسمانی هستند را گرد هم می‌آورد. منظور مقدسان است. بر آن سوار کار نوشته شده «مرگ» اما بر مسیح نوشته شده «زندگی».

۳۱۵ همراهان او بر اسبان سفید سوارند و با نام «برگزیدگان پیش از بنیاد عالم» خوانده می‌شوند. آمین! آنها نسبت به کلام آمین و وفادارند. آمین! چه شکوهمند! برایم دلنشین است. «دعوت‌شدگان و برگزیدگان پیش از بنیاد عالم». و سپس با انتخاب‌های خود نسبت به کلام وفادار هستند، تمامی آن عزیزان با شراب تازه و روغن برانگیخته شدند و برای رویارویی با آن سوارکار به پیش می‌تازند. این عزیزان می‌دانند که دیری نمی‌پاید که تندرها با طنین خود موضوع آن را بر ما آشکار خواهند کرد. ملاحظه می‌کنید؟

۳۱۶ خوب دقت کنید. او [ضدمسیح] چه می‌کند؟ او [مسیح] به راستی کلام است و کلام هم نامیده می‌شود پس کلام خود زندگی است. و اما آنتی‌خریستوس؛ آنتی بر هر چه «مخالف است و ضدیت دارد» اطلاق می‌شود، به عبارتی آنتی اینجا به معنی «مخالفت و ضدیت» با مسیح یا به عبارتی با کلام است. پس بی‌گمان مقصود، اعتقادنامه یا فرقه‌ای مخالف کلام است.

۳۱۷ نمی‌دانم چگونه ممکن است این مسئله بر شما پوشیده بماند. اگر آن را درک کرده‌اید، چطور از آن غافل می‌شوید؟ هضم این مسئله برایم دشوار است.

۳۱۸ این حقیقت است. آنتی به معنی «مخالف» است. مگر چنین نیست؟ «از آن اجتناب کنید.» این ماهیت اوست. اسب ترکیبی خود را می‌تازاند. همین جا این مسئله را در کلام مشاهده کردیم.

۳۱۹ این مطلب در مبحث هفت دوره‌ی کلیسا هم برای ما برجسته شد. خدا باز در این قسمت آن را در هفت مَهر آورده و باز کرده و اموری که در ادوار کلیسا واقع شدند را نشان می‌دهد.

۳۲۰ اینجا آنتی به معنی «مخالف و ضد» کلام الهی است. آیا دلیل این همه مخالفت ما با اعتقادنامه‌ها و فرقه‌ها برای شما روشن می‌شود؟ زیرا آنها مخالف کلام خدا هستند. ملاحظه می‌کنید؟

۳۲۱ در این بخش چنانکه می‌بینیم زندگی و مرگ به مضاف نهایی هم می‌روند. از سویی اسب سفید زندگی راستین و از سوی دیگر اسب رنگ پریده که از آمیختگی اعتقادنامه‌ها به دست آمده است. زورآزمایی نهایی در پیش است.

۳۲۲ حال در این لحظه می‌خواهم چیزی را با شما در میان بگذارم. شاید برایتان باورکردنی نباشد. اما برای کسب اطمینان کامل در موردش تحقیق کردم. تنها یک رنگ اصلی وجود دارد و آن رنگ سفید است. چند نفر این را می‌دانستند؟ تنها یک رنگ اصیل وجود دارد. تمام رنگ‌های دیگر ترکیبی هستند.

۳۲۳ مسیح از آغاز بر کلامی بی‌غش به رنگ سفید ناب سوار است. آمین! آمین! اگر هیچ ماده‌ی شیمیایی افزود نمی‌شد، رنگ‌ها همه سفید بودند. آمین! خدا را شکر! در آن صورت تمام کلیساها تک تک بر پایه‌ی آموزه‌ی رسولان از کلام خدا بنا می‌شدند و اگر آدمی اعتقادنامه‌ها و فرقه‌های گوناگون را با آن در نمی‌آمیخت، خدا با حضور خود آن را تأیید می‌کرد. موضوع از این قرار است.

برادر ایوانس، اکنون احساس خوبی دارم! بله، آقا. بله، آقا.

۳۲۴ تنها رنگ اصیل و ناب، سفید است. هرگز-هرگز در نمی‌آمیزد نه با اعتقادنامه‌ها، نه با فرقه‌ها. خیر، آقا.

۳۲۵ و به یاد داشته باشید که مقدسان وی ردایی سفید بر تن دارند، به عبارتی با فرقه‌ها و اعتقادنامه‌ها درنیامیخته‌اند. درمی‌یابیم که این رنگ ترکیبی از اعتقادات فرقه‌ای به دست می‌آید. اما [مسیح] سوار بر رنگی اصیل است. و این چنین خاصان او هم با همین

رنگ اصیل ظاهر می‌شوند. و آنها در خون فرخنده فرورفتند، خونی که ردای آنها را از هر آلودگی پاک کرد و آن را برگرداند. ملاحظه می‌کنید؟ درست است.

آنهايي که در هم آمیخته شده‌اند، دچار رنگ‌پریدگی شدند و فرجام راهشان مرگ است.

۳۲۶ این تبهکاری است، آمیختن رنگ‌ها با سفیدی تباهی به بار می‌آورد، در واقع رنگ اصلی را تباه می‌کنید. درست است؟ چنانچه تنها رنگ اصیل رنگ سفید باشد و شما چیزی را با آن ترکیب کنید، اصالت آن را تباه کرده‌اید. آمین. درست است؟

۳۲۷ اگر اسب سفید خود او باشد به بیانی اگر کلام خود او باشد پس آمیختن هر چیزی، هر اعتقادنامه‌ای به آن امر آسمانی، افزودن کلمه‌ای به آن یا ستردن واژه‌ای از آن، کاری است که همه را تباه می‌کند. چه هولناک! پروردگارا، مرا در کلام حفظ فرما!

۳۲۸ راستی در کنار ناراستی! چه وحشتناک! اهمیتی ندارد که چقدر کارسازی می‌شود... راستی و ناراستی با هم درآمیختنی نیستند. آنها در نمی‌آمیزند. یا قول خداوند است یا گمراهی. پدر مقدس یا قدیس بونیفر یا اسقف اعظم کانتربری یا شخص دیگری هر چه گفته باشند، گفته‌ی هر که باشد، هیچ مهم نیست. اگر مخالف کلام باشد تباهی بیش نیست. آنها در نمی‌آمیزند. چه بسا بپرسید: «چرا فلانی چنین کرد...» «برایم اهمیتی ندارد دیگران چه کرده‌اند و چقدر مقدس بوده‌اند یا چیزهایی از این دست. این تنها حقیقت بی‌واسطه است که ما در دست داریم. هر کلیسا و هر اعتقادنامه‌ای که خارج از چهارچوب این [کلام] باشد از حقیقت برخوردار نیست.

۳۲۹ یکی را نشان دهید که از آن حقیقت برخوردار باشد. بفرمایید به من بگویید. می‌خواهم باز با مراجعه به کتاب مقدس مطلبی را به شما نشان دهم. ملاحظه می‌کنید؟ تنها از یک مورد نام ببرید. پاسخ شما این است: «پنطیکاستی‌ها.» شگفتا! این فکر یکی از عزیزان حاضر است که همین الان برایم باز شد. به همین دلیل آن را به زبان آوردم. بهتر است در این مسئله درنگ نکنم چون می‌بینم که به موضوعی حساسیت برانگیز اشاره کردم. به هیچ عنوان قصدم از بیان این مطلب رنجاندن شما نبود بلکه تنها می‌خواستم بدانید که می‌دانم به چه چیز فکر می‌کنید. ملاحظه می‌کنید؟

۳۳۰ کسانی که دست به ترکیب‌سازی می‌زنند به سمت مرگ (آن مخالف) می‌گرایند. آنها رنگ مرگ را می‌پذیرند و این برآیند ترکیب هر امری با آن امر آغازین است.

۳۳۱ مصداق همان دانه‌ی خردل در مثال مسیح است. هرچند از کوچکترین بذرهاست اما با هیچ چیز در نمی‌آمیزد. خردل ترکیب‌پذیر نیست. او آن خردل اصیل است. پس اگر به همین اندازه ایمان دارید به آن بچسبید.

۳۳۲ توجه کنید. زندگی در پی سوارکار اسب سفید حرکت می‌کرد، او همان کلام و زندگی بود که مقدسان قیام کرده‌ی همراهش تأییدگر آن بودند. با این اوصاف آن نبرد چگونه خواهد بود؟

۳۳۳ عیسی گفت: «هرکه به من ایمان داشته باشد، چنانچه بمیرد، باز هم خواهد زیست.» در همین راستا فرمود: «چنانچه به من ایمان داشته باشید اگر مُرده باشید

خواهید زیست. هر که زنده باشد و به من ایمان آورده باشد هرگز نخواهد مُرد.» باز گفت: «هر که به من ایمان داشته باشد... خدا به وی حیات جاوید خواهد داد و در روز واپسین او را خواهد برخیزاند.» این وعده‌ی کتاب مقدسی خداست.

۳۳۴ اینجاست که شیطان وارد عمل شده به همراه پروتستان‌های خود، کاتولیک‌های خویش از چهار گوشه‌ی زمین در کنار هم به سوی نبرد بزرگ هرمجدون پیش می‌شتابد. بسیار خوب.

۳۳۵ همین جاست که عیسی هم به همراه مقدسان قیام کرده‌ی خود در حکم کلام تأیید شده نازل می‌شود.

۳۳۶ گفتم اگر خدا سخن بگوید یا شما را بفرستند، او... از گفته‌های شما پشتیبانی می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ توجه کنید، اگر از سفیران آسمانی باشید، آسمان سراسر پشتیبان شما خواهد بود. و آسمان در بردارنده‌ی کلام است. آری.

۳۳۷ پس توجه داشته باشید، او به همراه مقدسان قیام کرده آمد، این امر مؤید حقانیت کلام است.

۳۳۸ پس شیطان می‌داند که هاویه‌ی بی‌انتهای در انتظارش است. ملاحظه می‌کنید؟ چه هولناک! هنگامی که مرگ بر اسب رنگ‌پریده‌ی خود یعنی با اعتقادنامه‌ها و فرقه‌های گوناگون خود می‌تازد، جدایی ابدی از خدا در پی او می‌آید، چه هولناک. به این ترتیب مردم را به بیراهه‌ی جدایی همیشگی می‌کشاند.

مسیح کلیسای خود را به سوی جلال در قیامت رهبری می‌کند.

۳۳۹ اکنون در حالی که به پایان جلسه نزدیک می‌شویم به آیه‌ی ۸ توجه کنید، درست... آخرین بخش آیه‌ی ۸.

... و به آن دو اختیار داده شده...

۳۴۰ منظور از «آن دو» چه کسانی هستند؟ ملاحظه می‌کنید؟ بله، ضدّمسیح «مرگ» نام دارد. «عالم اموات از عقب او می‌آید.» به این نمودار چهار نقطه‌ای او توجه کنید.

۳۴۱ ضدّمسیح، اسب سفید، به مرگ روحانی دچار می‌کند، ضدّمسیح بودن، قتل روحانی.

۳۴۲ نقطه‌ی دوم، اسب سرخ آتشگون، با شمشیر می‌گُشد، هنگامی کلیسا با حکومت متحد شد به قدرت سیاسی دست یافت.

۳۴۳ اسب سیاه، صحبت از جان‌ها می‌شود، در همان فضا [ضدّمسیح] آموزه‌ی خود را عرضه می‌کرد و آن زن به اصطلاح تن‌فروشی می‌کرد. خوراک را برای مردم وزن می‌کرد... مردم برای خوراکی که در ترازو وزن می‌شد، دینارها و غیره می‌پرداختند.

۳۴۴ چهارم، اسبی رنگ‌پریده پیدا می‌شود و جدایی ابدی از خدا رقم می‌خورد. باز عدد چهار. ملاحظه می‌کنید. چه هولناک!

خدا را سپاس باد!

۳۴۵ اکنون با عنوان این مطلب جلسه را به پایان می‌رسانیم. بر آنانی... متوجه شدید... از زمان مقرر گذشته است. آیا باز کمابیش ده دقیقه دیگر به من فرصت می‌دهید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] امروز در پی مطالبی که اینجا عنوان کردم، تماس‌های بسیاری داشتم.

۳۴۶ عنوان مطالبی درباره‌ی ایلیا واکنش‌های تعصب‌برانگیز بسیاری در پی داشت تا جایی که... بی‌امان حمله کردند. و شما می‌توانید... بله، تنها بگذارید... خدا یاری کند تا آنچه اکنون می‌بینم را به بصیرت دریابید. آیا دوست دارید چنین شود؟ بیاید تمام تلاش خود را بکنیم، دقت کنید.

۳۴۷ پس در پایان مایلم عزیزانی را مخاطب سازم که نسبت به این امر که ایلیا واپسین پیغام‌آور عصر کلیساست، نگاه منفی دارند البته منظور شخصی برخوردار از آن مسح خاص است.

۳۴۸ پس از مرگ... دقت کنید. پس از مرگ این واپسین عصر کلیسایی... حال به آنچه که رخ داد توجه کنید، دقت داشته باشید. پس از مرگ، وحوش جسد آنها را می‌خورند. این را می‌دانید. پس به این ترتیب است. ایزابل در حکم نمونه‌ای از چنین افرادی است.

۳۴۹ اکنون به سراغ مکاشفه ۲: ۱۸ و ۲۰ برویم. گمان می‌کنم دقایقی پیش آن را از نظر گذرانده باشیم. آیا این‌طور است؟ بله، فکر کنم آن را خوانده باشیم. آن را اینجا یادداشت کرده‌ام... بله. صحبت از زمان افول ارزش‌های اخلاقی شد. چگونگی ورود ایزابل. اینک، ایزابل [نمادی از] کلیساست البته منظور کلیسای مدرن است نه عروس. در عهد عتیق ایزابل نمونه‌ای از کلیسای امروزی است. بر اساس کلام خدا در مکاشفه ۲: ۱۸، ۲۰ داریم:

... که آن زن ایزابل نامی را راه می‌دهی که خود را نبیه می‌گوید...

۳۵۰ ملاحظه می‌کنید؟ درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] ایزابل نمونه‌ای کامل از آن است. اکنون، ابتدا...

۳۵۱ می‌توانیم به شما یکی پس از دیگری نگاشته‌ها را نشان دهیم مبنی بر اینکه آخرین عصر حاوی یک پیغام نبوتی برای کلیساست که همانا فراخواندن مردم به بازگشت به کلام اصیل است. جا دارد در این باره دقت کنید. درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] در ملاکی باب ۴، آیات دیگر من جمله مکاشفه ۱۰: ۷ و غیره این امر بیان شده است. ملاحظه می‌کنید؟ عیسی خود بارها، بارها و بارها از آن اخبار کرده بود. «همان‌طور که در ایام لوط بود.» و موارد دیگر مثل آن و غیره. این مسئله به طور پیوسته تکرار می‌شود.

۳۵۲ ایزابل نمونه‌ای از کلیسای مدرن امروزی است زیرا اینک کاتولیک و پروتستان با هم متفق شده‌اند. هیچ راه‌گریزی از این روند متصور نیست. هر دوی آنها فرقه هستند درست مثل مادر و خواهر، همین و بس. هرچند منازعه و مشاجره در میانشان وجود

دارد اما ماهیت هر دو یکسان است به عبارتی هر دو فاحشه هستند. این را از خود نمی‌گوییم بلکه قول خداوند را بیان می‌کنیم. ملاحظه می‌کنید؟ بسیار خوب.

۳۵۳ و اما چنانکه می‌بینیم ایزابل بر اساس حکم خدا کشته شد. او کشته شد. ییهو به پیروی از مأموریت الهی به آنجا رفت و ترتیبی داد تا ایزابل را از پنجره پرتاب کنند تا این چنین کشته شود. و سگان گوشت تن او را خوردند (آیا درست است؟) این هم از سرنوشت ایزابل تاریخی. [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف.] درباره‌ی اخاب پادشاه و سرور ایزابل گفتنی است که طبق اخبار ایلای نخست، سگان خون این مرد را لیسیدند. آیا در این قسمت سرانجام این راه بر شما روشن می‌شود؟

۳۵۴ چرا چنین شد؟ توجه داشته باشید کلیساها نخستین ایلایا را طرد کرده بودند. ایزابل و اخاب رئیس آن کلیساها بودند، هم کلیسا و هم حکومت، هر دو با هم پیرو فرمان آنها بودند. آن البشع گناهان اخاب را برایش آشکار کرد و کلیسا را به بازگشت به کلام راستین امر کرد.

۳۵۵ انتظار می‌رود ایلایای دوم دقیقاً همین کار را انجام دهد. او نزد کلیسا مأمور خواهد شد تا «ایمان اصیل را بازگرداند!» نمی‌دانم چگونه می‌توانید منکر این امر مقدس باشید. درست است. به کلام حقیقی برگردید! درست است.

۳۵۶ حال اگر می‌خواهید بدن‌های منکران را ببینید به مکاشفه باب ۱۹ مراجعه کنیم، کلام آنها را هلاک می‌کند. بله، کلام آنها را خواهد گشت. نسبت به این قضیه آگاهی دارید. بسیار خوب. پس نگاه کنید تا ببینید که در زمان آمدن مسیح در مکاشفه ۱۹ چه رخ می‌دهد. از آیه ۱۷ می‌خوانیم.

و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده...

۳۵۷ اکنون به بالای این قسمت که دقت کنید، درست پس از آن، این توصیف به چشم می‌خورد «و جامه‌ای خون‌آلود در بر دارد و نامش پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب است.» در آیه ۱۳ داریم: «نام او را کلمه‌ی خدا می‌خوانند.» ملاحظه می‌کنید؟ پس او اینجا «پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب» است.

و دیدم فرشته‌ای را...

۳۵۸ اکنون دقت کنید. او پیش می‌رود.

و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند...

۳۵۹ «از دهانش»؛ مانند از دهان خدا به دهان موسی. ملاحظه کنید؟

... و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و... او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد.

و بر لباس و ران او نامی... مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب.

و دیدم فرشته‌ای را...

۳۶۰ حال دقت کنید. او پیش می‌آید و می‌زند. او چه کسانی را می‌زند؟ ایزابل و اخابش یعنی نبی دروغین را.

و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند ندا کرده، می‌گوید، بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید.

۳۶۱ او آنها را خوراک جانوران درنده و مرغان هوا می‌سازد. اینک به قسمتی دیگر در باب دیگری از کتاب مکاشفه نگاهی بیندازید. یک دقیقه، «به شمشیر و موت و با وحوش زمین بگشند.» ملاحظه می‌کنید؟ مرغان و حیوانات زمین بدن (راستین) ایزابل یا کلیسا را خواهند خورد. همان سرنوشت اخاب و ایزابل در عالم طبیعی، از نظر روحانی گریبانگیر آن جمع یعنی کلیسا خواهد شد. آیا متوجه منظوم می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] بسیار خوب.

۳۶۲ ایلیا... چه شگفت! ایلیا نبی عصر اخاب و ایزابل جسمانی بود. بر اساس قول خداوند در کلام وعده‌ای هست که ایزابل روحانی را به همین شکل گرفتار خواهد کرد، روح آن خدمت این را می‌طلبد.

۳۶۳ دقت کنید. ایلیا با وجود تأییدی درست و بی‌چون و چرا نتوانست آنها را به کلام برگرداند. مگر نه؟ ایلیا از هیچ کوششی در این راستا فروگذار نکرد. هر کار لازم را انجام داد. ایلیا - ایلیا به مردم آیات و معجزات نشان داد ولی آنها او را به سخریه گرفتند. امروز نیز مردم در برابر ظهور روحانی همین امر در اینجا رویکرد مشابه‌ای از خود نشان می‌دهند، این جای دقت دارد. ایلیا نتوانست قوم را به کلام برگرداند. از میان میلیون‌ها نفر...

۳۶۴ پس ای کلیسا گوش کن، دقت کنید چون این مسئله همچنان برای شما عزیزان در هاله‌ای از ابهام است.

۳۶۵ شگفتا که در روزگار ایلیا در زمان فرمانروایی ایزابل و اخاب، از جمعیت سراسر دنیا تنها هفتصد تن به برکت موعظه‌ی ایلیا رستگار شدند. مگر غیر از این است؟ دقیقاً چنین شد. آن تعداد کم‌شمار از جمعیت چند میلیونی در حکم تمثیل هستند و مصداقی امروزی دارند.

۳۶۶ توجه داشته باشید که خود ایلیا هم به هیچ عنوان از وجود یکی از آنها آگاه نبود. او خود را تنها شخص نجات‌یافته می‌پنداشت تا اینکه خدا با گشایش یکی از آن مهرها راز آن دفتر را بر او مکشوف ساخت و روشن شد هفتصد نفر از عزیزان هستند که به هیچ روی در برابر اعتقادنامه‌های رایج سر تعظیم خم نکرده بودند. هنگامی که خدا دفتر خود را برای ایلیا گشود، چنین فرمود: «ای پسر، کمی صبر کن. هفتصد نفر از خاصان من هستند و نامشان از بنیاد عالم در دفتر آسمانی نوشته شده است. آنها از آن من هستند.» چه باشکوه! خدا مهرها را گشود.

۳۶۷ معتقدم دلیل فریاد یوحنا در آن شب همین بود. عرضم به حضور شما، او باید نام خود را آنجا دیده باشد. ملاحظه می‌کنید؟

یکی از روزها خدا گشود...

۳۶۸ آن الی‌شع موعظه کرده بود. هر کار لازم را انجام داده بود و -و- با تمام وجود خود موعظه کرده بود. با وجود کوشش‌های همه جانبه باز مردم او را «هو» کرده و هر برجسب ممکنه را به او زدند، می‌گفتند: «تمام اینها تقصیر توست. تو با ارواح در ارتباطی. باعث و بانی تمام این گرفتاری‌ها تو هستی. تو مقصر هستی.» و سخنانی از این دست. هر برجسب ممکنه را به او زدند. ایزابل تهدید کرد که سر از تنش جدا کند و غیره. درست است. مردم همه دشمن او شدند.

۳۶۹ پس گفت: «خداوند! هر آنچه فرمودی را انجام دادم! در هر امری از تو پیروی کردم. در اطاعت از اوامر تو کوتاهی نکردم. حتی به حضور شخص پادشاه و دیگران رفتم و قول خداوند را برای آنها بازگو کردم. هر امری که به من گفتی را برایشان بازگو کردم و تمام امور محقق شدند. ولی از آن گروه فقط من مانده‌ام و بس و آنها در پی کشتن من هستند.»

۳۷۰ خدا گفت: «می‌خواهم یکی از آن مَهرها را باز کنم تا چیزی را بر تو آشکار سازم.» باز گفت: «بر تو روشن باشد که هفتصد نفر را دارم که هرگز زانو نزده... و به هیچ از این اعتقادنامه‌ها و فرقه‌ها نیبوسته‌اند. هفتصد نفر برای ربوده شدن آماده‌اند.» چه شگفت! چه شگفت! طبق اصلی که در کل کلام مشاهده می‌شود خدا خطاب به نبی یعنی همان شخصی که کلام الهی بر او بازگو می‌شد، گفت که برای این نسل هفتصد نام آماده کردم، هفتصد تن که زانوهایشان در مقابل کسی خم نشده است.» (به زبان امروزی می‌توان گفت) «کسانی که در قید سازمان‌های مذهبی و اعتقادنامه‌ها گرفتار نشده‌اند.»

۳۷۱ آیا متوجه منظوم می‌شوید؟ هیچ گریزی نیست. باید چنین بشود. و این بر اساس کلام خداست. شخصی که در این راستا وارد صحنه می‌شود، از انبیا خواهد بود. درست به همین قاطعیتی که پای این منبر ایستاده‌ام. ملاحظه می‌کنید؟ از این کلام دور نخواهد شد. به خاطر هیچ کس مقابل اعتقادنامه یا پدیده‌ای از این دست کوتاه نخواهد آمد. درست است. او درست مانند آن الی‌شع مرد بیشه خواهد بود. او... در همان کیفیتی که یحیی ظهور کرد. او از زنان بدکردار کراهت دارد (دقت کنید!) زنان بدسیرت! شگفتا! دقت کنید، او برخورد تندی با آنها خواهد داشت! ایلیا و یحیی همین کار را کردند. ملاحظه می‌کنید؟ توجه دارید؟ از کلام منحرف نخواهد شد. با تشکّل‌ها سر ناسازگاری خواهد داشت. تشکّل؟ «با خود چنین میندیشید که پدر ما ابراهیم است.» ملاحظه می‌کنید؟ به یقین.

۳۷۲ ای دوستان، موضوع از این قرار است. مَهر چهارم هم این چنین گشوده شد. و تا جایی که می‌دانم پرده از هویت سوارکاران آن چهار اسب برداشته شد. گفتنی است تمام آنها رخدادهای زمینی هستند.

۳۷۳ ولی مَهر بعدی که بررسی خواهیم کرد در فضای آسمانی روی می‌دهد جایی که جان‌ها زیر مذهب هستند.

۳۷۴ و در پایان مایلم به چندین مطلب اشاره کنم... از یادداشت‌هایی که اینجا دارم می‌خواهم چند کلمه به شما بگویم. ما چهار مُهر را مرور کردیم، منظوم چهار مُهر نخست است.

۳۷۵ به این ترتیب فردا شب صحنه را از زمین و مسائلی که در آن رخ داد، به جای دیگر منتقل می‌کنیم. او نگاه خود را برافراشته جان‌های زیر مذبح را می‌بیند، پای مذبح.

شب بعدی داوری، نزول داوری.

۳۷۶ درباره‌ی شب چهارم یا آخرین شب که همان یکشنبه شب است، از ماهیت موضوع آگاهی ندارم. از ماهیت مبحث دیگر هم آگاه نیستم. درست مانند شما آنها را مطالعه کردم. «نیم ساعت سکوت شد.» اما چیزی اتفاق افتاد. منتظر مکاشفه‌ی الهی در این زمینه هستم. خدا آن را بازگو خواهد کرد. مطمئن هستم که او این کار را خواهد کرد.

۳۷۷ با مراجعه به بخش‌های مختلف کتاب مقدس مانند مکاشفه ۱۹ خاطر نشان ساختیم که بازگشت مسیح هلاکت ضد‌مسیح را در پی خواهد داشت. از این رو به دو آیه بسنده نکردم. برای اثبات این امر آیات گوناگون را منظور کردم. در این راستا با مراجعه به مکاشفه ۱۹ نشان دادم که پایان کار ضد‌مسیح همان هلاکت است، بله، مسیح زمان آمدن خود، ضد‌مسیح را از بین خواهد برد.

۳۷۸ در این راستا به مکاشفه باب ۱۰ مراجعه کردم تا بر شما روشن کنم که پیغام فرشته‌ی هفتم یک شخص خواهد بود که در این روزهای واپسین با مسیحی الهی برای انجام رسالتی مانند رسالت ایلیا نبی می‌آید. چنانکه در ملاکی باب ۴ اخبار شده او برای برداشتن حجاب از کلام راستین (کلام اصیل) برای مردم این نسل می‌آید، صحبت از تجلی کلام اصیل خدا در این نسل است. طرز برخورد [ایلیا] با ایزابل جسمانی در نظر بگیرید، این شخص همان طرز برخورد را با ایزابل روحانی به عبارتی با کلیساهای فرقه‌ای خواهد داشت. در این مورد باب ۷ را منظور کردم... برای اثبات درستی این ادعا باب ۱۰ آیات ۱ تا ۷ را منظور کردم. و به همین ترتیب برای اثبات این امر بخش‌هایی از ملاکی و عاموس و غیره را بیان کردم.

۳۷۹ ایلیا یکی از انبیا بود پس نبوت کرد و در آن نسل ایزابل را محکوم کرد.

۳۸۰ ایلیا مرگ را تجربه نکرد. او به هیچ عنوان نمرد. او پس از گذر کمابیش هشتصد سال کنار عیسی مسیح در کوه تبدیل هیئت خود را نشان داد. او نمرده است.

۳۸۱ بر ما روشن است که طبق وعده‌ی خدا، روح او در روزهای آخر شخصی را مسح می‌کند. او وعده داده که در عصر آخر همان کاری که با ایزابل جسمانی کرد را در برابر ایزابل روحانی نیز به انجام برساند.

۳۸۲ از این رو به قسمت‌های گوناگون کتاب مقدس ارجاع می‌دهم تا آن را ثابت کنم تا جای پرسشی در اذهان باقی نماند. اگر باز گفتنی در این باره باشد، لطفاً مرا در جریان بگذارید. بله، برایم نامه بنویسید یا یادداشت کوتاهی بگذارید.

۳۸۳ کاملاً پیوسته و هماهنگ است. این مطلب حتی درباره‌ی وحوشی که در روزهای واپسین بدن‌های جسمانی آنان را نابود می‌کنند نیز صدق می‌کند همان‌طور که در گذشته انجام داده بودند.

۳۸۴ مکاشفه‌ای که دارم همان مکاشفه‌ی اخبار شده است که از جانب خدا به من عطا شد و تا جایی که می‌دانم مؤید این امر است که حق مطلب درباره‌ی سوارکاران چهارگانه به ما عنایت شد.

۳۸۵ نظرتان درباره‌ی عیسی چیست؟ [جماعت شادی می‌کنند-گروه تألیف.]

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم
زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته
و بهای نجاتم را پرداخته
بر درختی در جلجتا.

۳۸۶ جا دارد به یاد داشته باشید، با... (همین است، ادامه دهید، خوب است.) با عزیزان فرقه‌ای هیچ دشمنی ندارم! زیرا خدا در نظام کاتولیک فرزندان دارد. او در نظام متدیست فرزندان دارد. او در نظام باپتیست فرزندان دارد. در این جمع چند نفر هستند که با دیدن روشنایی از آن نظام‌های مختلف بیرون آمده‌اند؟ دستان خود را بلند کنید. [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف.] پس به یاد داشته باشید آن بیرون عزیزانی مانند شما پیدا می‌شوند. اما این سیستم است که مرگ را به بار می‌آورد. توجه دارید. این روح ضد مسیح است که سرانجام آنها را به جایی می‌رساند که دیگر شنوای سخن حق نیستند.

۳۸۷ هیچ آن جلسه‌ی شامگاهی که به مبحث مهر شدن اختصاص دادم را به یاد دارید؟ اگر کسی با وجود شنیدن فراخوانی سال یوبیل رهایی‌سازی خود را نمی‌پذیرفت، به دروازه هدایت می‌شد و با درفشی بر گوشش علامت می‌گذاشتند. شما با گوش می‌شنوید. «و ایمان از شنیدن است.» پس اگر کسی کلام را بشنود و از پذیرش آزادی و رهایی‌سازی خود سر باز زند آنگاه او... باید مابقی عمر خود را در خدمت ارباب فرقه‌ای بماند. آمین.

۳۸۸ چه خوب! چه عالی! مگر خدا فوق‌العاده نیست؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف.]

دوستش می‌دارم...

بباید دستان خود را بالا بریم و خدا را بپرستیم.

زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته (جلال بر خدا!)
و بهای نجاتم را پرداخته
بر درختی در جلجتا.

۳۸۹ [برادر برنامه‌ی سرود دوستش می‌دارم را زمزمه می‌کند-گروه تألیف.] اکنون سرهای خود را خم کنید و با زمزمه‌ی این سرود خدا را بپرستید. [برادر برنامه‌ی به زمزمه‌ی سرود دوستش می‌دارم ادامه می‌دهد.]

۳۹۰ پروردگارا، چقدر سپاسگزاریم! خداوند، بسیار خوشحالم، به خاطر حضورت و قومت. خداوند، تو بهای نجات ما را در جلجتا پرداختی. ای خداوند با شادی آن را می‌پذیریم.

۳۹۱ پس ای خداوند با روح ما را بیازما. خداوند، باشد که کوچکترین بدی یا بی‌ایمانی نسبت به کلام الهی در میان ما نباشد. ای پدر، اگر در این جمع کسی پیدا شود که وعده‌های الهی را با یک «آمین» تأیید کند، باشد که همین دم روح‌القدس فرود آید، بله همان سوارکار اسب سفید و تمنا اینکه روح او یعنی روح مسیح برای راندن ضد مسیح برخاسته خاصان خود را فرابخواند. ای خداوند تمنا اینکه آنها را به خروج فرابخوانی.

۳۹۲ باشد که هم اکنون توبه کنند و بی‌درنگ به سوی تو بشتابند و از روغن و شراب پُر شوند و از ردای فرقه‌ای مرگ قائل به ردای سفید برگون حیات ابدی ملبس شوند و خلعت را از دست داماد دریافت کنند. باشد روزی در جامه‌ی کلام تأیید شده رستخیز کنند و راهی بزم نکاح شوند. خداوند این را عطا کن. در حالی که عزیزان منتظر تو هستند، قلب‌ها را تفتیش کن. در نام عیسی!

[برادر برانهام سرود دوستش می‌دارم را زمزمه می‌کند- گروه تألیف.]

۳۹۳ پس ای دوست، برادرم، خواهرم قلب خود را تفتیش کنید. دیر زمانی است که در خدمت شما هستم. سی و سه سال. آیا تا به حال چیزی در نام خداوند به شما گفته‌ام که محقق نشده باشد؟ [جماعت می‌گویند: «خیر.»- گروه تألیف.] پس اکنون تا فرصت هست مسیح را بطلبید. چه بسا به زودی دیگر امکانش برای شما نباشد. ملاحظه می‌کنید؟ هر آن می‌تواند تخت شفاعت خود را ترک کند، آنگاه هر چند سینه بزیند، پایکوبی کنید، از این سوی تالار به آن سو بدوید، سخت بکوشید، به هر کلیسای دنیا بپیوندید، دیگر هیچ سودی نخواهد داشت. بله، آنگاه دیگر سفیدکننده برای گناهان و معصیت شما کارساز نخواهد بود... آنگاه چه خواهید کرد، از کجا سر خواهید درآورد؟

۳۹۴ بسیار خوب، با تمام وجود خود ایمان دارم که هنوز آن تخت برقرار است. ایمان دارم که او هنوز بر تخت الهی نشسته است. اما بزودی خواهد برخاست و برای طلب آنچه انفکاک کرده فرادست خواهد آمد. در حالی که روت به انتظار نشسته است، او عمل ولی را انجام می‌دهد.

۳۹۵ می‌دانید به زودی بوعز پس از انجام عمل خویشاوندی برای طلب آنچه به او تعلق دارد، خواهد آمد. این درست همان کاری است که به گفته‌ی کتاب مقدس آن ولی انجام داده بود «او پیش آمده کتاب را گرفت.» آنگاه عمل شفاعت به سر رسیده است و او دیگر بر آن تخت جلوس نمی‌کند و دیگر تخت رحمت پوشیده از خون نیست. پس چه می‌شود؟ تخت داوری.

۳۹۶ مبادا روزی این ندا از شما بلند شود که: «اما گمان می‌کردم قرار است ربوده شدن، واقع شود.» و بشنوید که ندایی آسمانی چنین می‌گوید: «واقع شده است.» خدا به فریاد شما برسد!

سرهای خود را خم کنیم.

۳۹۷ برادر نویل برای اتمام جلسه یا هر امر دیگری که در نظر دارید، تشریف بیاورید.
خدا به شما برکت دهد، تا فردا شب.



مُهر چهارم FRS63-0321
(The Fourth Seal)

در باب مکاشفه‌ی مُهرهای هفتگانه

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر پنج‌شنبه ۲۱ مارس ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ابراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2018 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS
P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.
www.branham.org